



# سروش پیام گلیایگان

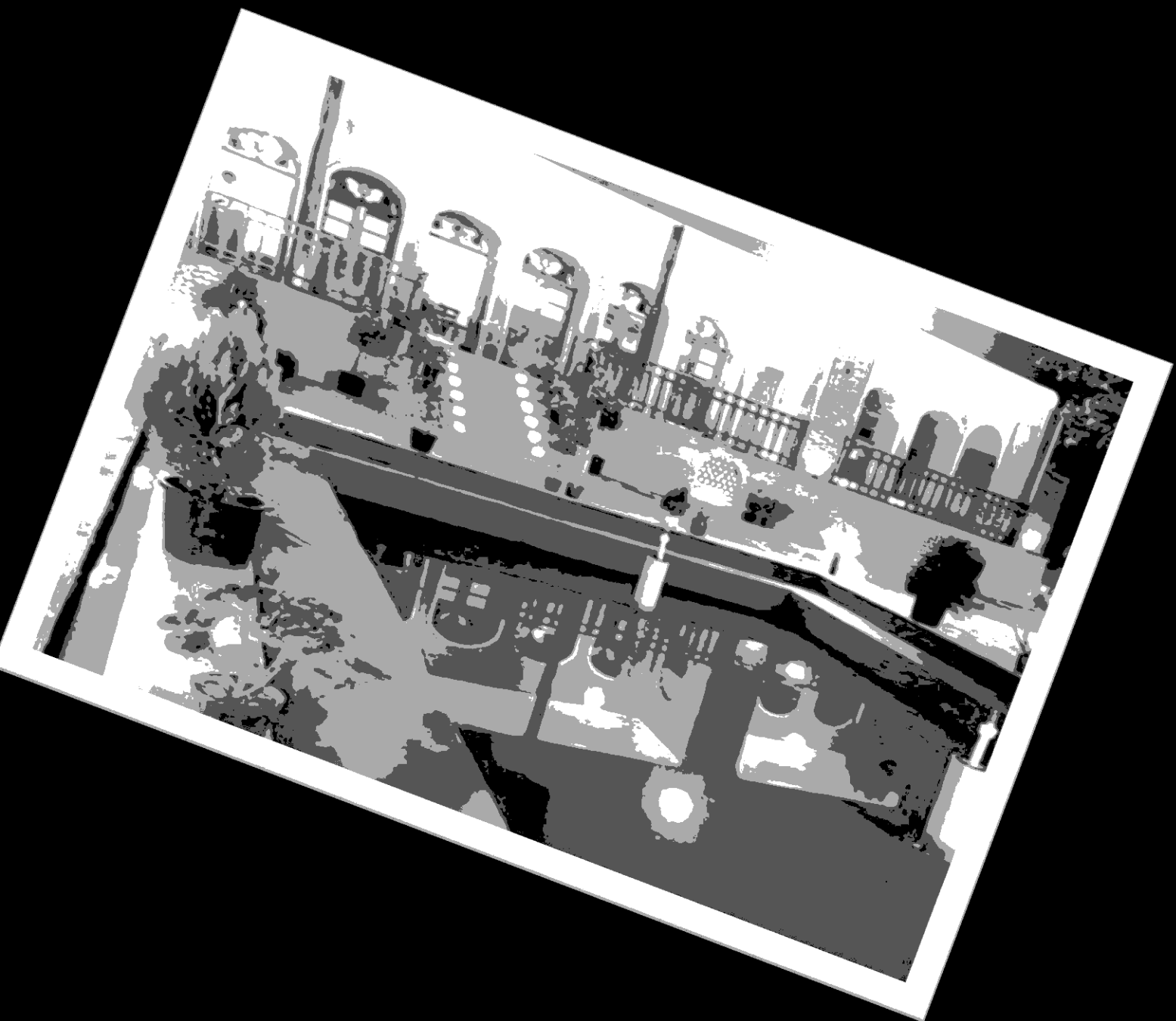
مجله علمی، فرهنگی، هنری

شماره پنجم • زمستان ۱۳۹۹ • ۳۳ صفحه



آذرآباد، میراث امپراتوری ساسانی





وین حرف معما نه تو خوانی و نه من

هست از پس پوزی گفت و گوی من و تو

چون پوزی در افتی نه تو مانی و نه من ...

## دکتر محمد علی ابراهیمی از بنیانگذاران آموزش عالی در گلپایگان



در صفحات تاریخ شهرمان اگر جستجو کنیم هر کجا از دانشگاه نامی به میان می آید محال است نام استاد دکتر محمد علی ابراهیمی در خاطر متبلور نگردد.

معاونت کل دانشجویی و برنامه ریزی دانشگاه پیام سازمان مرکزی ریاست و بنیانگذاری موسسه آموزش عالی پیام گلپایگان به همراه جمعی از فرهیختگان، این مؤسسه نیز در حال حاضر پیشرفت خود را طی می کند و بر اساس زیرساخت های فیزیکی و علمی فراهم شده یکی از بهترین مؤسسات آموزش عالی غیر انتفاعی در استان اصفهان می باشد.

### در بخش بهداشت و درمان نیز ایشان خدمات بسیاری به مردم شهرستان گلپایگان ارائه نمودند که عبارتند از:

طبابت به عنوان پزشک عمومی در زمانی که کشور به ویژه در شهرستانها با کمبود پزشک مواجه بود و پزشکان هندی در بسیاری از شهرستانها و من جمله گلپایگان مشغول به فعالیت بودند.

ریاست بیمارستان امام حسین (ع) گلپایگان. کمک به تأسیس دانشکده پرستاری و زایشگاه نرجس. طبابت به عنوان اولین پزشک متخصص بیماریهای قلب و عروق در شهرستان و ...

کمک به تأسیس بخش C.C.U بیمارستان امام حسین (ع) گلپایگان با جمع آوری کمک های مردمی براساس اعتماد مردم به ایشان و حمایت های تخصصی ایشان از این بخش و آموزش پرستاران و کادر درمانی و در نتیجه نجات جان بسیاری از مردمی که در گذشته بر اثر بیماری های قلبی و نبود امکانات لازم در شهرستان فوت می شدند و پیامد آن مشکلات اجتماعی و خانوادگی بسیاری به همراه داشت.

در صفحات تاریخ شهرمان اگر جستجو کنیم هر کجا از دانشگاه نامی به میان می آید محال است نام استاد دکتر محمد علی ابراهیمی در خاطر متبلور نگردد. او در دوره حیات خود گامهای بلندی در جهت نیل به توسعه پایدار در این شهرستان برداشت (توسعه ای که پایه آن را آموزش تشکیل می دهد) او در سال ۱۳۲۴ در قریه رباط حسینی شهر گلپایگان دیده به جهان گشود و بعد از پایان تحصیلات ابتدایی، و دبیرستان که هر کدام با مشقات زیادی همراه بود راهی دانشگاه شد و با درجه دکترا در رشته قلب و عروق فارغ التحصیل گردید و بعد از آن نیز دوره تخصص قلب و عروق را با موفقیت پشت سر گذاشت او در زمینه رشد علمی شهرستان و تأسیس دانشگاههای این شهر تلاش های بی وقفه ای انجام داد و سخن به گزافه نیست اگر او را **پدر دانشگاههای شهرمان** بنامیم خورشید عمر او بعد از سال ها تلاش و کوشش در ۲۵ تیرماه ۱۳۸۸ غروب کرد.

### از مهمترین اقدامات او میتوان به این موارد اشاره کرد:

ریاست و بنیانگذاری دانشگاه آزاد ایران به همراه جمعی از فرهیختگان شهرستان (اولین دانشگاه گلپایگان) ریاست دانشگاه علامه طباطبایی (تبدیل دانشگاه آزاد ایران به علامه طباطبایی پس از انقلاب اسلامی) ریاست و بنیانگذاری دانشگاه پیام نور مرکز گلپایگان که با تلاش و همت ایشان و سیاستگذاری آینده نگران ایشان اکنون یکی از بهترین مراکز دانشگاه پیام نور در کل کشور از نظر تعداد رشته ها و زیر ساخت های فیزیکی (اکثر ساختمانهای موجود در این دانشگاه در زمان ریاست ایشان به جمع آوری کمک های مردمی و بر اساس اعتماد مردم به ایشان بنیانگذاری و تجهیز شد) می باشد.

|                                                                      |    |
|----------------------------------------------------------------------|----|
| معماری متفاوت ساختمان موسسه آموزش عالی پیام گلپایگان.....            | ۲  |
| تاثیر خشونت خانگی روی فرزندان.....                                   | ۳  |
| سارق کیست ؟؟؟.....                                                   | ۵  |
| پیشگیری از مفاسد اقتصادی با رویکرد استفاده از تجربیات تلخ گذشته..... | ۶  |
| آیا سر امام حسین (ع) در بیمارستانی در اسرائیل است؟.....              | ۸  |
| در جستجوی طلای کثیف !!.....                                          | ۱۲ |
| خبرهای تابستانی.....                                                 | ۱۴ |
| آذرآباد، میراث امپراتوری ساسانی.....                                 | ۱۶ |
| عجیب و غریب ترین عادت های نوابغ.....                                 | ۱۸ |
| آرزوهای آرزو کوچولو.....                                             | ۲۰ |
| سی نما.....                                                          | ۲۲ |
| جدول و سرگرمی.....                                                   | ۲۵ |
| حکایت های پند آموز از بزرگان.....                                    | ۲۷ |
| حقایقی جالب از دنیای فوتبال.....                                     | ۲۸ |
| اعتیاد، بلای قرن.....                                                | ۳۰ |
| باسرما خوردگی چه کنیم؟.....                                          | ۳۲ |

### مجله علمی، فرهنگی، هنری سروش پیام گلپایگان

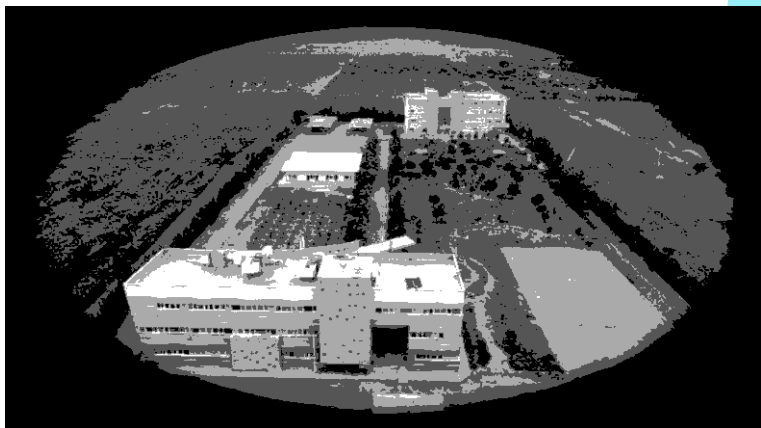
صاحب امتیاز : موسسه آموزش عالی پیام گلپایگان  
مدیر مسئول : محمد جعفر بزرگ پیمان  
سرمدیر : سید مهدی هاشمی  
دبیر و مدیر داخلی : ابراهیم ابراهیمی

ایمیل : [payamsorush96@gmail.com](mailto:payamsorush96@gmail.com)

با سپاس از همراهی : آقایان مسعود اشراقی - ایمان ابراهیمی - ابوالقاسم جمالی

## معماری متفاوت ساختمان موسسه آموزش عالی پیام :

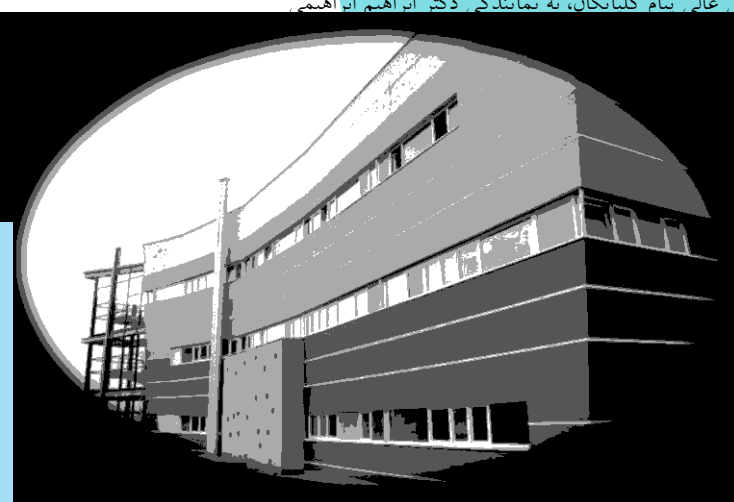
یکی از شاخص‌های رشد در جوامع متمدن، میزان بهره‌مندی مردم آن کشور از حداقل سواد نوشتن و خواندن است. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد "یونسکو" ۱۷ شهریور برابر با ۷ سپتامبر را روز جهانی مبارزه با بی‌سوادی نامگذاری کرده است. به این بهانه قصد داریم تا شما را با معماری یک فضای آموزشی آشنا کنیم و سری بزنیم به ساختمان موسسه آموزش عالی پیام گلپایگان که توسط دفتر طراحی کاز و معمارانش مهدی علیرضایی و سمیه ابراهیمی طراحی شده است، با ما همراه باشید.



**جهت‌گیری هر دو بنا نیز هم‌سو انتخاب گردید، با این تفاوت که در تقابل با جهت‌گیری به سمت شرق بنا شمالی، حجم بنای جدید با یک دیوار مایل به سوی غرب، در توازن با حجم شمالی طراحی شد.**

ایجاد مکعب‌هایی به رنگ فیروزه‌ای نیز پاسخی است به طراحی بنای موجود شمالی، با این تفاوت که این مکعب‌ها با بالا و پایین رفتن و پیش و پس رفتن و پر و خالی شدن، حالتی پویاتر به حجم بنا بخشیده‌اند.

بر اساس اقلیم منطقه و وزش بادهای شدید، ایده استفاده از بام بنا به عنوان محل اتصال توربین‌های بادی شکل گرفت و بعد از جلسات بسیار و موافقت ریاست موسسه، پروفیل شدت وزش بادهای منطقه بر اساس بادسنج نصب‌شده بر بام بنا موجود شمالی، طی شش ماه گرفته شده و سفارش خرید یک توربین بادی مناسب از پنج توربین موجود، به همراه تجهیزات مورد نیاز داده شد که می‌بایست در ترکیب با پنل‌های خورشیدی، این بنا را در آینده، به یک بنای با مصرف انرژی صفر تبدیل کند.



مشخصات عمومی پروژه موسسه آموزش عالی پیام گلپایگان

شرکت معماری: دفتر طراحی کاز

معماران: مهدی علیرضایی، سمیه ابراهیمی

تیم طراحی پروژه: علی انصارین، سودابه مددی، عظیم سلیمی

کارفرما: هیات مؤسس موسسه آموزش عالی پیام گلپایگان، به نمایندگی دکتر ابراهیم ابراهیمی

موقعیت: ایران، اصفهان، گلپایگان

تاریخ: ۱۳۹۳

مساحت زیربنا: ۱۶۰۰ مترمربع

مساحت زمین پروژه: ۲۰۰۰۰ مترمربع

نوع ساختمان: آموزشی - کارگاه

مهندس عمران: طه تیموری

مهندس مکانیک: رامین تابان

مهندس برق: یوسفی

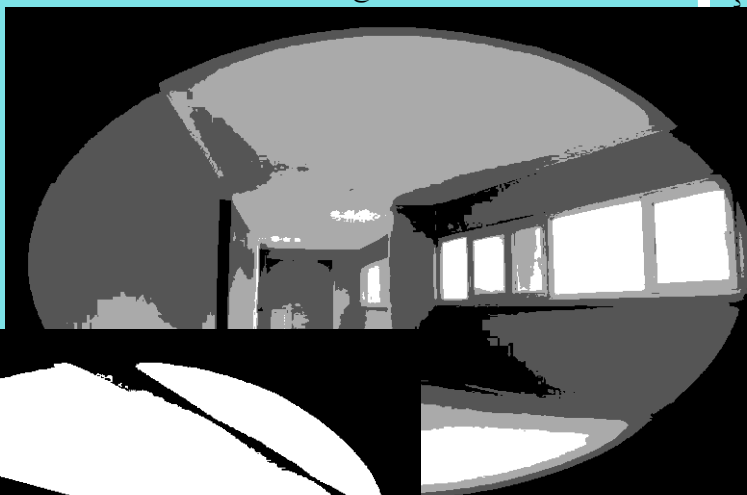
شرکت ساخت و ساز: شبستان سازان گلپا شرکت

استاد راهنما: مهدی علیرضایی

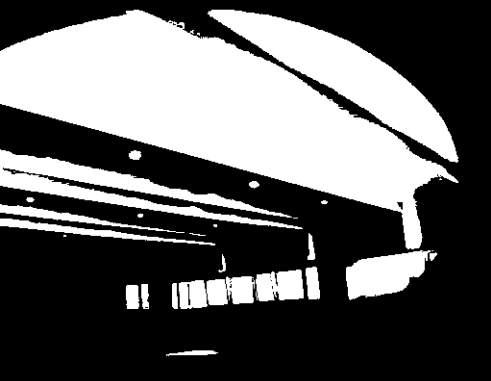
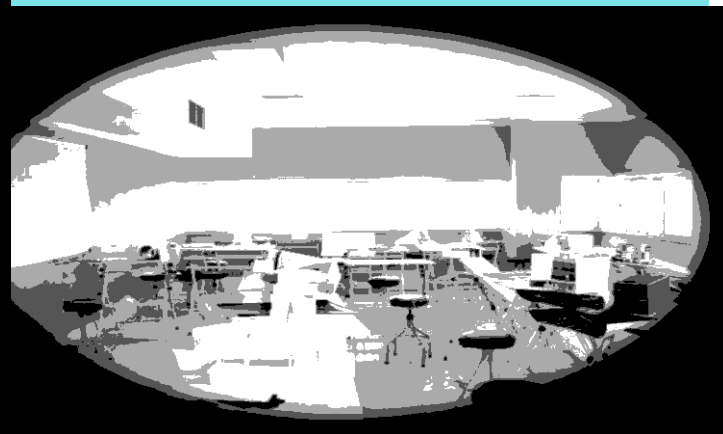
عکاس: مهدی علیرضایی

جوایز: رتبه دوم گروه ساختمان‌های عمومی جایزه معماری داخلی ۱۳۹۳

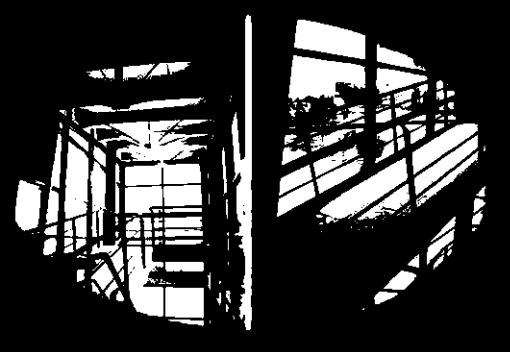
راه‌پله فرعی جنوبی و انبار کارگاه‌ها نیز، یکی به دلیل تابش شدید آفتاب و دیگری به دلایل حفاظتی و با الهام از کبوترخانه‌های موجود در منطقه، با بهره‌بردن از بازی نور و سایه ایجاد شده توسط شیشه‌های موج دار، به صورت مجوف طراحی شدند.



نحوه شکل‌گیری حجم و جدا شدن تدریجی و چرخش بخشی از بنا، پاسخی است به بادهای شدید شمال‌غربی - جنوب‌شرقی سایت و جلوگیری از تبدیل شدن کریدور میانی حجم به تونل باد. کریدور میانی در امتداد پیاده‌راه شمالی - جنوبی، از میان حجم می‌گذرد و با این شیوه، ارتباط شمالی - جنوبی سایت قطع نمی‌شود و مسیر پیاده، طبق نقشه طرح جامع سایت برقرار می‌ماند.



در نمای شمالی بنا نیز، بخش چرخانده شده که بخش اصلی ارتباط عمودی طبقات در قالب رمپ و راه پله در آن قرار دارد، تدریجاً شفاف‌تر شده و سازه نمایان با شیبی درست مانند شیب دیواره ضلع غربی حجم با آن، ختم می‌شود.



حجم کل بنا از ایده امتداد یافتن یک حرکت نواری شکل که از سوی حجم آغاز می‌شود، دور بنا چرخیده و طبقه به طبقه، پنجره دور زده و در سراسر حجم امتداد می‌یابد و در نهایت، در بالاترین نمای شمالی و در همان بخش چرخیده در مقابل باد، با ایجاد یک **آسمان** متنوع خاتمه می‌یابد، شکل گرفته است.

شیشه‌های رنگی مات و شفاف مورد استفاده در بنا، در عین اشاره به فراموشی استفاده از این‌گونه شیشه‌های معماری پیشینیان ما، در بعضی نقاط، با پوشانیدن امتداد ستون‌ها و در نقاطی دیگر، با ایجاد تنوع در دید و منظرهای سراسری بنا، به کمک طراح آمدند.

ایده طیف رنگی از تیره به روشن بنا نیز، با هدف محو شدن تدریجی بنا در آسمان و ایجاد دیدی عمودی در کنار کشیدگی افقی بنا و امتداد عمودی مکعب‌های فیروزه‌ای، در طراحی بنا مورد استفاده قرار گرفت.

در طراحی داخلی هر طبقه، در جهت تمایز یافتن در عین هماهنگی هر بخش، رنگ‌ها و جزییات و نورپردازی متفاوتی به کار گرفته شد. به عنوان مثال، در طبقه همکف که به کارگاه‌های برق و الکترونیک اختصاص یافته است، از رنگ استاندارد برق، یعنی زرد کاترپیلار، به همراه روشنایی‌های دارای یکنواخت‌کننده نور مربع‌شکل، و درهایی با شیشه‌های بازدید مربع‌شکل بهره برده شد و در طبقه بعدی، از رنگ سبز روشن در هماهنگی با شیشه‌های رنگی مورد استفاده، به همراه امتداد طولی نقاط نوری، و درهایی با پنجره بازدید عمودی بهره گرفته شد.

در طبقه آخر نیز، از رنگ فیروزه‌ای هماهنگ با آخرین رنگ مورد استفاده، به همراه جزییات متفاوت درها بهره گرفته شد. در شکل‌دهی دیوارها و سقف سالن چندمنظوره طبقه آخر نیز، ایده پلکانی مایل در جهت کاهش بازتاب صوت، و رنگ‌آمیزی طیف طوسی در جهت هماهنگی با حجم بنا و کاهش نور، تاثیرگذار بودند.

## خشونت؟

ج- ضعف کنترل فردی: شاید بتوان ضعف کنترل فردی را مهمترین عامل ارتکاب خشونت خانگی در سطح خرد دانست.

براساس یافته های روان شناختی نظریه کنترل اجتماعی، فقدان یا ضعف کنترل فرد به وسیله نیروهای درونی و بیرونی عامل ارتکاب کجروی است. باورهای دینی، وجدان اخلاقی، تعهدات فرد در قبال دیگران و پیوندهای اجتماعی او نقش نیروهای درونی و بیرونی بازدارنده را در برابر گرایش فرد به کجروی و قانون شکنی و بطور خاص خشونت خانگی ایفا می کند.

د- عوامل دیگری از جمله مصرف الکل، خصومت ناشی از وابستگی مرد به همسر خود، فکر و خیال و نگرانی بیش از حد مرد نسبت به رفتار همسر، جرقه عصبانیت بویژه پس از مشاجره لفظی و زمینه ساز خشونت خانگی می باشند.

## تأثیر خشونت خانگی روی فرزندان (قسمت سوم) :

اگر فرزندان شاهد خشونت در خانه باشند معمولاً دچار ضربه های عاطفی خواهند شد که در زندگی آینده آنها تأثیر بسزایی خواهد داشت، این گروه از فرزندان از اختلال استرس پس از ضایعه روانی رنج می برند احتمالاً تمرکز خود را از دست می دهند و دچار بی خوابی، بی اشتها و تأخیر در رشد می شوند. باید دقت شود در این کودکان به اشتباه تشخیص کمبود محبت داده می شود و از آنها پرسش نمی شود که آیا شاهد خشونت والدین و یا اعضای دیگر خانواده بوده اند، فرزندان که شاهد خشونت والدین خود بر دیگری بوده اند به احتمال زیاد خود نیز در زندگی زناشویی آینده این خشونت را باز بروز خواهند داد. سوء رفتارهایی مانند افسرده خویی، اعتیاد به مواد مخدر، نوشیدنی های الکلی، بزهکاری و فرار از خانه در میان آنان شایع است. نتیجه اینکه فرزندان که شاهد خشونت جسمی و جنسی هستند خود نیز می توانند قربانی این خشونت بشوند.

## عوامل خشونت خانگی:

در تبیین عوامل ایجاد کننده خشونت خانگی در یک بررسی اجمالی با سه رویکرد مختلف میتوان این اختلال را بررسی کرد:



ادامه دارد .....

گردآورنده : محمد جعفر بزرگ پیمان

۱- تبیین خردنگر: صاحب نظرانی که با این رویکرد خشونت خانگی را تبیین می کنند بر مجموعه ای از عوامل تأکید می کنند که مهمترین آنها عبارتند از:

الف- عوامل زیستی: از نظر فیزیولوژیست ها میزان بیشتر هورمون مردانه (تستوسترون) در مردان عامل موثر در رفتارهای پرخاشگرانه آنها می باشد.

ب- عامل یادگیری: نظریه یادگیری اجتماعی جرم و کجروی را نتیجه یادگیری هنجارها، ارزش ها و رفتارهای مرتبط با این پدیده می داند. براساس این نظریه کودکان الگوهای رفتاری و شیوه های اعمال خشونت خانگی را از والدین خود می آموزند و در آینده از این الگوها و شیوه ها پیروی می کنند.





## سارق کیست؟؟

چیزی که در فرهنگ عامه ما رایج است، مردم سرقت را بالا رفتن از دیوار خانه خود و خالی کردن آن، سرقت ماشین و وسایل و تجهیزات خود می دانند اما سرقت فقط به این چند مورد خلاصه نمی شود.

سرقت یعنی اینکه من بی هیچ دلیلی قیمت محصولاتم را بالا ببرم و قدرت خرید مردم هم برابم مهم نباشد و صرفاً به این دلیل که مشتری اگر نخواهد نمی خرد وجدانم را راضی نگه دارم، اما باید بدانم حالا که مشتری مجبور است و جز خرید چاره ای ندارد پس من یک سارقم. و پولی هم که می گیرم پول دزدی است. سرقت یعنی اینکه من مطابق با آن پولی که دریافت می کنم خدمات ارائه ندهم، مطابق حقوق ام کار نکنم حالا من یک سارقم و پولی که از رئیس ام و یا از مراجعه کننده ام می گیرم دزدی است.

سرقت یعنی اینکه پولی را که من باید خرج فرهنگ و هنر مردم کشورم کنم خرج کارهای بیهوده و عبثی کنم که هیچ سودی برای فرهنگ و تمدن این کشور ندارد. من یک سارق ام وقتی شیر آب را بی مورد ساعت ها باز می گذارم در حالی که برخی از مردم کشورم برای تهیه آب شرب خود با سختی روبرو هستند.



من سارق ام وقتی در تاکسی، اتوبوس، مترو و یا حتی در پارک نفرکناری ام وقتی گوشی موبایل یا کیف پول اش را درمی آورد با گوشه چشم محتویات آن را رصد می کنم. سرقت یعنی گرفتن فرصت از دیگران، فرصت کاری، تحصیلی، زندگی و هر فرصتی که من لایق آن نیستم و متعلق به دیگران است.

**سرقت یعنی پارتی بازی، رانت، فامیل بازی و دادن فرصتها به نور چشمی هایی که لایق آن جایگاه و یا فرصت نیستند.**

من یک سارق ام وقتی احساسات دیگران را به تمسخر می گیرم و برای آنها ارزشی قائل نیستم.

من سارق ام وقتی در کلاس درس ام برای تمام شدن زمان کاریم و هدر دادن زمان شاگردانم را وادار به نوشتن تکالیف بی مورد و بیهوده می کنم این یعنی دزدیدن بهترین فرصتها و استعدادها.

سرقت یعنی کم فروشی و یا بزرگ جلوه دادن چیزی بیشتر از آن چیزی که هست حال چه این محصول شیر موزی باشد که با آب رقیق شده و یا کتابی باشد بی محتوا و بدون بار علمی که با بودجه ارگانی خاص و یا دولتی چاپ شده باشد.

**سرقت یعنی: سرقت ادبی یک متن یا یک شعر هر چند نویسنده و شاعر آن شخص مشهوری نباشد.**

**سرقت یعنی: سرقت یک اثر هنری هر چند هنرمند اش چهره ی شناخته شده ای نباشد.**

**سرقت یعنی: سرقت علمی و آوردن مطلبی بدون ذکر منبع**

**سرقت یعنی: ساخت فالورهای دروغی، اشاعه خرافات، دروغ پردازی، سیاه نمایی و...**

البته سرقت معنا و مفاهیم دیگری هم دارد که باید در خودمان جستجو کنیم اما در این روزگار زندگی کردن بدون دروغ بسیار سخت است اما ای کاش هیچ سارقی وجود نداشت ای کاش هیچ کس به حق دیگری دست درازی نمی کرد و همه به حق خود قانع بودند آن وقت زندگی زیبا بود و هیچ سارقی وجود نداشت. به امید آن روز.....

## دختر بچه ای که راز سرخپوستان باستانی را بر ملا کرد!

در زبان محلی، نام او را «دختر بچه ی طلوع» گذاشته اند؛ اگر چه او تنها ۶ هفته زندگی کرد، اما اطلاعات بسیار زیاد و ارزشمندی در خصوص نخستین سرخپوستان آمریکایی به دانشمندان داده است. «دختر بچه ی طلوع» ۱۱،۵۰۰ سال قبل در آلاسکای کنونی می زیست و دی ان ای قدیمی اش نه تنها اطلاعاتی درباره ی منشأ جمعیت سرخپوستان آمریکایی به ما می دهد، بلکه جمعیتی با تاریخ ۱۱ هزار ساله را به جهانیان یاد آور می شود که به باد فراموشی سپرده شده است.



در مقاله ای، گروه پژوهش گزارش کرد که تحلیل ژنتیکی دی ان ای دختر بچه ی طلوع، نشان می دهد او به افراد فراموش شده ای موسوم به برینگیان های باستانی تعلق داشت که تا به الان برای علم، ناشناخته باقی مانده بود. قبل از این اکتشاف، فقط دو شاخه ی شناخته شده ی شمالی و جنوبی از سرخپوستان آمریکایی اولیه وجود داشتند. اما وقتی محققان ژنوم دختر بچه ی طلوع را توالی بندی کردند، در کمال تعجب با مطابقت روبه رو شدند.

محققان با استفاده از تحلیل ژنتیکی و مدل سازی جمعیتی، به این نتیجه رسیدند که گروه سرخپوستان اجدادی آمریکا در حدود ۳۵،۰۰۰ سال پیش از ساکنان شرق آسیا جدا شدند. در برخی نقاط، گمان می رود که این افراد در حدود ۱۵،۰۰۰ سال بعد و قبل از تقسیم جمعیت به دو گروه، به صورت گروهی در مهاجرتی گسترده به سوی آمریکای شمالی، مهاجرت کردند.

«بن پاتر» انسان شناس دانشگاه آلاسکا فیرینگس، گفت: «ما اصلاً نمی دانستیم که این جمعیت در گذشته وجود داشته است. تأکید بیشتر بر اهمیت این جمعیت تازه کشف شده، در راستای درک اینکه جمعیت مذکور چگونه در آمریکا سکنی گزید، کار نسبتاً دشواری است.»

اصولاً باور بر این است که نخستین ساکنان قاره ی آمریکا از طریق «برینگ لند بریج» و از سیبری به آلاسکا راه پیدا کردند؛ اما دانشمندان هنوز بحث و مشاجره دارند که این مسافران چگونه موفق به این سفر شدند. اینکه این افراد چه کسانی بودند، چند گروه دست به این سفر زدند و چگونه قاره ی جدید را با پاهای شان از آن خود کرده و به محل سکونت تبدیل کردند، هنوز جای بحث و بررسی دارد. اینجا است که پای «دختر بچه ی طلوع» به وسط کشیده می شود. بقایای او و کودک باستانی دیگری به نام «دختر بچه ی گرگ و میش» توسط بن پاتر و همکارانش در محل باستان شناسی آلاسکا در سال ۲۰۱۳ کشف شد.





## آداب و رسوم و زندگی سرخپوستان :

سرخپوستان با ورود سفید پوستان زندگی خود را که هزاران سال با آن شیوه زندگی کرده بودند در خطر میدیدند و عقیده داشتند که با پیدا شدن سفید پوستان و شکار بی رویه، شکار از منطقه زندگی آنان محو میشود. سرخپوستان استفاده بهینه از شکار میکردند و هر قسمتی از آن در زندگی آنها جایی داشت. زمین و طبیعت در باور سرخپوستان مقدس بود زیرا که وابستگی و زندگی خود را به آن میدانستند و آن در دعا ها و اوراد آنها جای داشت.

## امروز قبایلی از بازمانده های انساب پیشین آنان که آن بلا ها جان بدر بردند هنوز در امریکا وجود دارند و در خود امریکا و هاوایی زندگی میکنند. در امریکای جنوبی هم قبایل دیگری از آنها وجود هستند.

### ۱- ساخت سر نیزه های نوک تیز توسط سرخپوستان کهن برای شکار :

در میان استخوانهای حیوانات عظیم الجثه ی عصر یخبندان سنگهای نوک تیزساخت دست انسان که با مهارت بسیار تراشیده شده اند به دست آمده است.

این سر نیزه های نوک تیزبر روی دسته های چوبی یا استخوانی نصب می شدند و مانند چاقو یا نیزه به کار رفتند.

از دیگر ابزار شکار این مردمان می توان به نیزه پرتاب کن یا منجنیق کوچک و انواع دام و تله برای شکار حیوانات کوچک اشاره کرد.

### ۲- روش شکار سرخپوستان کهن :

روش شکار آنها و نسلهای بعدی آنان در خلال عصر یخبندان تغییر اندکی کرده است.

اردوهای شکار و شکارگاه هایی که در خلال قرنهای متمادی یافت شده اند این مطلب را نشان می دهند.

### ۳- تغذیه گیاهی سرخپوستان کهن :

تغذیه آنها بیشتر از انواع سیب زمینی وحشی- تخمه ها و دانه های خوردنی- ساقه ها- برگها- میوه ها مانند توت فرنگی- گیاهانی مانند گردو و فندق و انواع ریشه های خوراکی بوده است:

در باتلاقی در کشور شیلی باقیمانده گیاهان فوق یافت شده است که حاکی از نوع تغذیه گیاهی سرخپوستان کهن می باشد.

### ۴- زندگی جمعی :

زندگی سرخپوستان کهن معمولا در قالب گروه های کوچک ۱۰- ۲۰ نفری بوده است و پاره های اوقات تعداد زیادی از همین گروه ها گرد هم جمع می شدند.

### ۵- مهارت در بافتن و دوختن :

سرخپوستان کهن علاوه بر شکار در ساختن و بافتن انواع زنبیل های مارپیچی و حلقه ای مهارت داشتند. آنها برای بافتن و دوختن تن پوش از جمله کفش و پای افزار از سوزن استفاده می کردند.

### ۶- نقاشی با آئین :

بعضی از آنها نیز درون غارها تصویر حیوانات را بر دیوارها می کشیدند و علاماتی رسم می کردند. این مردمان از گیاهان وهم انگیز ( مخدر) نیز استفاده می کردند.

یکی از گروه ها به برینگیان های باستانی تبدیل شدند و گروه دیگر شامل اجداد سایر سرخپوستان آمریکایی بود. «اسک ویلرسلف» ژنتیکدان تکاملی از دانشگاه کمبریج در انگلیس، گفت: «یافته های ما نشان داد که این افراد احتمالاً قبل از ۲۰,۰۰۰ سال پیش وارد آلاسکا شدند. این اولین بار است که ما به شواهد ژنومی مستقیم دست یافته ایم که نشان می دهد همه ی سرخپوستان آمریکایی ریشه در جمعیتی واحد دارند و مهاجرت آن ها تاثیر به سزایی داشته است.»

نسل های بی شماری پس از این مهاجرت، در حیات وحش یخبندان آلاسکا در اواخر دوره ی پلیستوسن متولد شدند. انتظار می رود که دختر بچه ی طلوع و دختر بچه ی گرگ و میش، نخستین هم نژاد یکدیگر باشند. زندگی در آن دوره با دشواری های بسیاری همراه بوده است، اما جمعیت توانست قبل از جذب شدن به سایر جمعیت های سرخپوستان آمریکایی، هزاران سال دوام بیاورد. با توجه به ماهیت این حوزه از تحقیقات و گستره ی یافته های جدید، بعید است که فرضیه های جدید برای مدتی طولانی مسلم و غیرقابل بحث باقی بمانند. اما به پاس شواهد جدیدی که محققان یکی پس از دیگری برملا می کنند، واضح است که نخستین ساکنان آمریکا، تبار متنوعی داشتند.

یافته های این مقاله در مجله ی Nature منتشر شده است.

## سرخپوستان چه کسانی بودند؟

سرخ پوستان قبایل متعدد از مردمان بومی قاره امریکا هستند که تعدادی از انها در آمریکای شمالی و ایالات متحد امریکا زندگی میکردند و اکنون تعدادشان بسیار کمتر است. سرخ پوستان از لحاظ خصوصیات ظاهری کمی مانند اسکیمو ها هستند که آنها هم با دیدن زندگی مدرن و جذب شدن در آن کم کم تعدادشان کاستی میگيرد و در جوامع دیگر حل میشوند و به رنگ فرهنگ های دیگر در مایند .

مهاجرین اولیه امریکا جنگهای خونینی با سرخپوستان داشتند و برای پاک سازی و تصاحب مناطق مسکونی قبایل سرخپوست عده بیشماري از آنان توسط امریکایی ها نابود شدند . آنها آنان را در جنگ ها کشتند و در بعضی مواقع با آلوده کردن آنان به بیماریهای اروپا که به خاطر دوری و اینکه این بیماری ها بومی امریکا نبودند و سرخپوستان در برابرش مقاومت کسب نکرده بودند نابود کردند . سرخپوستان که مردمی قبیله ای بودند با روش ابتدایی برای گذران زندگی و نیاز غذایی به شکار میپرداختند و نقش آنها در تخریب محیط پایین بود و به محیط و زمین احترام می گذاشتند و زندگی خود را مرهون آن میدانستند .

منابع : مقاله ای از پتر داکریل

ترجمه: منصور نقی لو - مجله علمی ایلیاد

## یاران حسین (ع)

**حسین بن علی بن ابی طالب** زاده سوم شعبان سال ۴ هجری قمری در مدینه و شهادت دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری است او فرزند علی ابن ابی طالب و فاطمه و نوه دختری محمد (ص) پیامبر اسلام است. او هفت سال اول عمرش را در کنار پدر بزرگ اش گذراند و روایات زیادی از علاقه پیامبر اسلام به وی در کتب شیعه نقل گردیده است.

حسین (ع) در دوران خلافت پدرش دوش به دوش او و در رکاب او در همه جنگها و میدان ها حضور داشت و بعد از پدر هم از یاری برادرش حسن (ع) دست بر نداشت و به پیمان صلح او با معاویه پایبند بود.



بعد از مرگ معاویه یزید در سال ۶۰ هجری توسط حاکم مدینه حسین (ع) را به جهت بیعت به قصر حکومتی فراخواند اما او از این بیعت سر باز زد و به همراه خانواده اش سفری بی بازگشت را به سمت مکه آغاز نمود بعد از مرگ معاویه اکثر کوفیان که از شیعیان علی (ع) بودند خوشحال از مرگ معاویه به حسین (ع) نامه نوشتند و انزجار خود را از حکومت بنی امیه اعلام کردند و خواستار سفر او به کوفه شدند حسین (ع) پسر عموی اش مسلم را به عنوان نماینده جهت بررسی اوضاع به کوفه فرستاد در اولین قدم بیشتر کوفیان با او هم پیمان شدند ولی خیلی زود از ترس حکومت یزیدیان پیمان شکستند و مسلم را غریبانه گردن زدند.

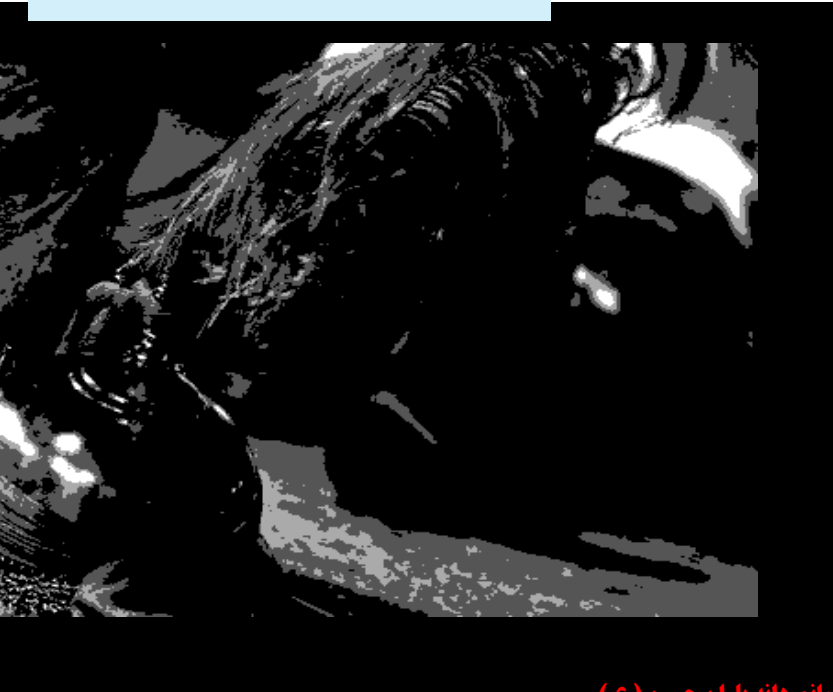
حسین (ع) که از این اوضاع بی خبر بود با اهل و عیال بر خلاف اصرار مکرر دوستان راهی کوفه شد در میان راه با لشگری از کوفیان مواجه شد وقتی او از سرنوشت فرستاده اش با خبر شد از یاران اش خواست اگر می خواهند می توانند از او جدا شوند و به راه خویش روند اما آنها که از حجاز با او همراه بودند او را ترک نکرده و با او ماندند.

سوارانی به سرکردگی حر بن یزید ریاحی جلو حرکت کاروان را گرفتند او فرمان داشت که بدون جنگ و خونریزی حسین (ع) را به نزد ابن زیاد ببرد اما حسین (ع) از این کار سر باز زد و در منطقه ای به نام کربلا از توابع نینوا خیمه بر پا کرد در روز سوم محرم لشگری ۴۰۰۰ نفری به فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص به منطقه آمد.

او تمایلی به جنگ با حسین (ع) نداشت اما حکومت ری هم وعده ای نبود که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت. حسین (ع) پیشنهاد بیعت را نپذیرفت و در روز دهم محرم جنگی نابرابر آغاز گردید حسین (ع) بالشگریانش که ۳۰ اسب سوار و ۴۲ نفر پیاده بودند به میدان مبارزه آمد. تمام یاران حسین (ع) در جلوی چشمان او یکی یکی به زمین افتادند یعقوبی در کتاب خود می نویسد: حسین شجاعانه وارد جنگ شد ده ها تن را کشت و از ناحیه سر و بازو دچار آسیب شد و با صورت به زمین افتاد و سنان ابن انس نخعی بعد زدن ضربتی تمام کننده به او سر او را از بدن جدا نمود. البته در این که چه کسی سر حسین (ع) را از بدن جدا نمود نقل های مختلفی وجود دارد عده ای شمارین ذی الجوشن را برنده سر می دانند. بعد از پایان این جنگ تلخ و ناجوانمردانه سربازان ابن زیادرو به غارت و چپاول خیمه ها آوردند و حتی زنان و فرزندان آنها را هم به اسارت گرفتند

زمانی که امام حسین (ع) در مسیر کربلا به منزل «ذی حِسم» رسیدند. امام دستور داد در آنجا اتراق کنند. لشکر هزار نفری حر در در این منزلگاه، در برابر امام حسین (ع) صف کشیدند. امام احساس کرد که آنها تشنه اند، به اصحاب و یارانش امر کرد: «این قوم را سیراب و لب اسب هایشان را تر کنید.»

پس از اینکه لشکر حر سیراب شدند، امام به آنها گفت: ای مردم شما کیستید؟ جواب دادند: یاران عبیدالله هستیم. امام فرمود: فرمانده شما کیست؟ گفتند: حر بن یزید ریاحی. امام به حر گفت: ای فرزند یزید، وای بر تو، با مایی یا بر ما؟ حر در جواب گفت: بر تو ای ابا عبدالله. در این لحظه امام فرمود: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».



**اما در این جنگ نابرابر و ناجوانمردانه یاران حسین (ع) وفا و غیرت را به سرحد اعلای خود رساندند و با تمام وجود از امام عصر خود دفاع کردند تا جایی که اکثر آنها بدن هایشان قطعه قطعه و پاره پاره شد قصد داریم با دو تن از این یاران با وفا آشنا شویم.**

## حر بن یزید ریاحی :

حر بن یزید ریاحی اولین کسی است که آب را بر امام حسین و یارانش بست. حر بن یزید ریاحی در روز عاشورا توبه کرد و اولین شهید کربلا لقب گرفت. حر بن یزید بن ناحیه بن قَعْتَب بن عَبَّاد بن حارث بن عمرو بن هَمَّام بن بنو ریاح بن یربوع بن حَنْظَلَه، از قبیله تمیم بوده است. از این رو، وی را ریاحی، یربوعی، حَنْظَلُی و تمیمی خوانده اند. خاندان حر در زمان جاهلیت و در دوره اسلام از بزرگان بودند. سن حر را کسی در تاریخ ذکر نکرده است و نام مادرش نیز در جایی گفته نشده است اما نام پدرش همراه نامش شهرت دارد؛ «یزید بن ناحیه».

حر ریاحی گفت: «...مأموریت ما این است که از تو جدا نشویم، تا تو را نزد عبیدالله ببریم.» امام تبسمی کرد و در جواب گفت: «مرگ به تو از این کار نزدیک تر است.»

امام به یاران و اهل بیت خود گفت: «بانوان را سوار کنید تا ببینم حر و یارانش چه می کند.» هنگامی که سوار شدند، سواران حر جلوی آنها را گرفتند. امام حسین (ع) ناراحت شد و در حالی که دست به شمشیر برده بود، گفت: «كَلَّكَ أَمَكَا الَّذِي تُرِيدُ أَنْ تَصْنَعَ».

حر ریاحی با اینکه فرمانده سپاه بود و از حرف امام به شدت ناراحت شده بود، در جواب امام گفت:

«به خدا سوگند هر کس نام مادرم را می برد، جوابش را می دادم، اما به خدا قسم نمی توانم درباره مادرت جز نیکی چیزی بگویم و ناگزیرم تو را نزد عبیدالله ببرم.»

امام حسین (ع) از منزل «عُذِيب» راه را به طرف چپ کج کرد، حر هم همراه امام حرکت نمود و یک لحظه از امام و یارانش غافل نمی شد. حرکت امام ادامه یافت تا به سرزمین نینوا رسیدند. در این هنگام سواری از طرف کوفه، نمایان شد و نزد حر رفت و نامه ای به او داد، حر نامه را باز کرد، دید از طرف عبیدالله است و در آن نوشته است: کار را بر حسین (ع) سخت و دشوار گیر و او را در بیابانی بی آب فرود آر.

## دگرگونی حر بن یزید ریاحی:

روز عاشورا، امام حسین (ع) با صدای بلند از مردم یاری خواست و گفت: «أَمَّا مِنْ مُعِيْثٍ يُغِيْثُنَا لَوْجَهٗ اللهِ؟ أَمَّا مِنْ ذَابٍ يَذْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُوْلِ اللهِ؟»

حر ریاحی با شنیدن سخنان جانسوز امام، مضطرب و پریشان شد، با ناراحتی نزد عمر بن سعد آمد و به او گفت: آیا می خواهی با حسین (ع) بجنگی؟ عمر بن سعد با کمال بی شرمی گفت: آری، چنان نبردی کنم که کمترین آن بریده شدن سرها و جدا شدن دستها را به دنبال دارد. حر که دوست نداشت با امام روبرو شود، به او گفت: بهتر نیست او را به حال خود واگذاری تا اهل بیت خود را از اینجا دور کند؟



اب گفت: اگر کار دست من بود، پیشنهاد تو را عملی می کردم، ولی امیر اجازه نمی دهد.

حر نگران و آشفته در گوشه ای ایستاد و به فکر فرو رفت. به دنبال بهانه ای می گشت که از لشکر عمر سعد جدا شود، لذا نزد «قره بن قیس» آمد و گفت: اسبت را آب داده ای؟ گفت: نه، حر گفت: نمی خواهی آبش دهی؟ من می روم و او را سیراب می کنم و با این بهانه از لشکر عمر سعد فاصله گرفت و راهش را به طرف خیمه گاه امام، کج کرد. مهاجر بن اوس که همراهش بود، به حر گفت: از کارهایت متحیر شده ام، به خدا قسم هرگز تو را این گونه ندیده ام، اگر از دلیران کوفه سؤال می کردند، نام تو را می بردم. حر ریاحی در جواب گفت: «به خدا قسم، خود را در میان بهشت و جهنم می بینم، ولی چیزی را بر بهشت ترجیح نخواهم داد. اگر چه مرا بکشند و پاره پاره کرده و بسوزانند.»

## توبه حر بن یزید ریاحی:

حر به خیام اهل بیت نزدیک می شد، در حالی که دست بر سر نهاده بود و زمزمه می کرد: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَتَيْتُ، قَتَبُ عَلَيَّ، فَقَدْ أُرْعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَانِكَ وَأَوْلَادِ بَنْتِ نَبِيِّكَ».

امام به او مژده داد که خدا توبه اش را می پذیرد. حر گفت: «...ای حسین، چون اولین کسی بودم که راه را بر تو بستم، اجازه بده اولین شهید در راهت باشم، شاید به این وسیله در زمره کسانی باشم که فردای قیامت با جدت محمد مصطفی (ص) مصافحه می کنند.»

## زمان شهادت حر بن یزید ریاحی

حر پیشاپیش امام حسین (ع) ایستاد و خطاب به لشکر دشمن گفت: «ای اهل کوفه، این بنده صالح خدا را فرستادید و خواندید، وقتی آمد او را رها کردید. گفتید در راه او را قتل کنید، ما را بکشید. او را نگه داشته و از همه طرف محاصره کردید و نمی گذارید در سرزمین پهناور خدا به سوی رود. مانند اسیر در دست شما مانده است و بر سود و زیان خود قدرت ندارد، آب فرات را از او، زنان، دختران و خویشانش مانع شده اید، در حالی که یهود و نصارا از آب فرات می نوشند و خوکان و سگان در آن می غلتند. اینها از تشنگی به جان آمده اند. پاس حرمت ذریه محمد (ص) را نداشتید. خدا روز تشنگی، شما را سیراب نکند.»

بعد از این خطابه، گروهی به او حمله کردند. حر توانست با نبردی شجاعانه ۴۰ نفر از دشمن را به درک واصل کند. ولی سرانجام بر اثر ضربه ای که بر اسبش خورد، بر زمین افتاد و مجروح شد. اصحاب امام حسین (ع) پیکرش را به خیمه گاه منتقل کرده، مقابل ابا عبدالله گذاشتند، حضرت خم شد و فرمود: «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكَ أَمَكُ حُرّاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...».

## قبر حر بن یزید ریاحی

پس از شهادت امام حسین (ع) و یارانش، طایفه بنی ریاح با توافق عمر بن سعد، پیکر حر بن یزید را از میدان جنگ بیرون برده و در سمت غربی شهر کربلا به فاصله حدود هفت تا نه کیلومتر در منطقه ای به نام کمالیه، دفن کردند. اولین مقبره حر بن یزید ریاحی، حدود سال ۳۷۰ هجری قمری به فرمان عضدالدوله دیلمی ساخته شد. ولی به علت دوری آستانه از کربلا و ناامنی راهها، آستانه حر به تدریج رو به ویرانی نهاد.



## نبش قبر حر بن یزید ریاحی

هنگامی که شاه اسماعیل صفوی، عراق را فتح کرد، نسبت به بزرگی حر و جایگاه مرقد او، احساس شک و تردید کرد. برای روشن شدن حقیقت، دستور داد تا قبر را بشکافند. هنگامی که کارگران قبرش را شکافتند، جسد حر با لباس های خون آلود دیده شد و آثار جراحت تازه بود و بر سرش اثر ضربه شمشیری که با دستمالی بسته شده بود، دیده می شد. شاه دستور داد، دستمال را باز کردند. ناگهان خون جاری شد، دستمال دیگری بستند ولی خون قطع نشد. مجبور شدند همان دستمال را دوباره ببندند. شاه اسماعیل قطعه کوچکی از آن پارچه را برید و برای تبرک برداشت. سپس دستور داد قبر حر را بازسازی کنند، لذا در سال ۹۱۴ هجری آستانه مجللی برای حر ریاحی ساخته شد.





تا از اوضاع اطلاع یابند. دشمن گفت: «امر امیر است که یا به فرمانش در آید یا آماده جنگ شوید» عباس به سوی برادر بازگشت و از یاران همراه خود خواست که شتاب نکنند و آن قوم را موعظه کنند، تا او به سوی ابا عبدالله الحسین علیه السلام بازگردد و از امام کسب تکلیف نماید. زهیر پس از حبیب، در پاسخ «عزرة بن قیس» هنگامی که به حبیب گفت: «هر چه می‌توانی از خود تعریف کن» این گونه گفت: «ان الله قد زكاه و هداها فاتق الله يا عزرة، فاني لك من الناصحين أنشدك الله يا عزرة ان تكون ممن يعين الضلال على قتل النفوس الزكية؛ خداوند حبیب را پاک قرار داده و هدایت کرده است. ای عزرة! از خدا بترس، من خیرخواه تو هستم. تو را به خدا سوگند می‌دهم تو از کسانی نباشی که با کشتن جان‌های پاک، گمراهی و ضلالت را حمایت کنی». عزرة در پاسخ گفت: «ای زهیر! تو نزد ما از شیعیان اهل این بیت نبودی، تو تنها بر اعتقاد و رأی عثمانی‌ها مشی می‌کردی» زهیر گفت: «آیا این که اکنون در این جایگاه قرار گرفته‌ام، خود دلیل این نیست که از آنها هستم؟ آگاه باش! به خدا قسم، هرگز نه نامه‌ای به سوی حسین نوشته‌ام، و نه هرگز کسی را به عنوان پیام‌رسان به خدمتش گسیل داشته‌ام، و هرگز او را وعده یاری نداده‌ام. آری، تنها در راه با او برخورد کرده‌ام. وقتی او را دیدم یاد رسول الله صلی الله علیه و آله و مقام و منزلتی که حسین نزد او داشت افتادم و دانستم که دشمنش و حزب شما چگونه به استقبال او می‌آید. از این رو بر خود لازم دیدم که او را یاری کنم و از حزب او باشم و جانم را برای حفظ جانش فدا سازم؛ چون دیدم که شما چگونه حق رسول و فرستاده او (مسلم بن عقیل) را ضایع و تباہ ساختید و به استقبال فرزند پیامبر و خاندان و اهل بیت او و بندگان از اهالی این شهر آمده‌اید تا آنها را به قتل رسانید، در حالی که آنها بندگان عبادت‌پیشه و شب‌زنده‌دار، سحرخیز، و فراوان به یاد خدایند» عزرة بن قیس در پاسخ گفت: «هر چه می‌توانی از خود تعریف کن». عباس بن علی علیه السلام سر رسید و آن شب مهلت خواست. آنها پس از مشورت مهلت دادند و یاران حسین علیه السلام بازگشتند.

مدت زمانی نگذشته بود که زهیر با سرعت و با صورتی شادمان به سوی یارانش بازگشت و دستور داد خیمه‌اش را جمع کنند و آن را به طرف خیمه امام حسین علیه السلام و یارانش منتقل و در آنجا برپا کنند. سپس رو به من کرد و گفت: «تو را اطلاع دادم، به خویشان خود ملحق شو. دوست ندارم به سبب من به تو مصیبتی رسد، تنها خیر شما خواهانم».

درسی که می‌توان گرفت: جای آن دارد که همسر باوفا، خیرخواهی بر شوهران خود را از همه باوفای زهیر بیاموزند. او همسرش را به حق دعوت و در واقع، امر به معروف کرد. پس از کلام همسر «زهیر» بود که زهیر از حیرت به درآمد و راه هدایای بر او هموار شد. بر دوستان و یاران نیز باید این گونه باشند. به حتم کسی که دیگری را در خیری یاری رساند، در عمل نیک او شریک خواهد بود همان گونه که اگر دیگری را در پی کاری نامطلوب و ناپسند تحریک سازد، به همان مقدار از آن گناه و معصیت را نصیب خود ساخته است.

### تجدید بیعت با امام در روز دوم محرم:

روز دوم محرم سال ۶۲ امام با یاران خود به کربلا رسید. پس از این که خطبه‌ای خواندند و از بی‌وفایی مردم و بی‌دینی آنها خبر دادند، آمادگی خود را برای مرگ و زیر سلطه ستمگران نرفتن بیان فرمود. بعضی از یاران از جای برخاستند و آمادگی خود را اعلام کردند. از جمله آنها زهیر بود که پیش از همه تجدید بیعت کرد: «سمعنا یابن رسول الله مقاتلک، و لو کانت الدنيا لنا باقیة و کنا فیها مخلصین لاثرنا النهوض معک علی الاقامة فیها؛ ای فرزند رسول الله گفتارتان را شنیدیم، اگر دنیا برای ما ماندنی و همیشگی باشد، قیام همراه با شما را بر همیشگی زیستن ترجیح دادیم».

### خطبه و احتجاج زهیر در روز نهم

روز پنج شنبه نهم محرم، پس از عصر بود. ابو مخنف گزارش کرده: در این هنگام امام حسین علیه السلام جلوی خیمه خود نشسته بود، تکیه به شمشیر خود داشت و سر را بر زانو نهاده، و در حالت بین خواب و بیداری بود. پس زینب علیها السلام به او نزدیک شد و گفت: «یا اخی! اما تسمع الاصوات قد اقتربت؛ ای برادر آیا صداها را نمی‌شنوی که به ما نزدیک شده است» پس از آن شمر فریاد برآورد: «یا خیل الله! ارکبی و ابشری بالجنة؛ ای لشکر خدا! سوار شوید، شما را به بهشت بشارت باد» ابوالفضل علیه السلام به امر امام علیه السلام با بیست نفر از یاران چون حبیب و زهیر، رهسپار میانه میدان شدند

### زهیر بن قین بن قیس انصاری بجلی:

«زهیر» مرد شریفی در بین قوم خود بود و در کوفه زیست می‌کرد. او مردی شجاع بود و در جنگ‌ها، همراه به نام‌آوری شهرت داشت. «زهیر» فرزند «قین بجلی» از یاران رسول خدا بود؛ اما پس از رحلت پیامبر و بر اثر تبلیغات وسیع «معاویه»، می‌پنداشت که امام علی علیه السلام در ریختن خون «عثمان» سهیم بوده است. از این رو نسبت به امام علی علیه السلام و فرزندانش علاقه‌ای نشان نمی‌داد. گفته‌اند او نیز به «عثمان بن عفان» ابراز مودت می‌کرد؛ اما بر ما روشن نیست که او تا کجا و چه مقدار از اهل بیت روی‌گردان بوده است. هر چه بود، او به دست سالار شهیدان حسین علیه السلام در راه کربلا گام نهاد. او در این راه جان خود را نثار کرد و در نبرد، سخت مورد اعتماد امام علیه السلام بود، به گونه‌ای که امام او را به فرماندهی جانب راست سپاه خود منصوب فرمود. او در وقت نماز ظهر به امر امام سپر جان آن حضرت شد. امام گاه او را برای احتیاج، به سمت لشکر دشمن می‌فرستاد. امام به او مأموریت سخن گفتن داد. مردانگی او در درگیری با آن قوم همراه بیش از این گذشت. از اینجا به بعد قدری بیشتر از آن بزرگمرد حامی حسین علیه السلام خواهیم گفت.

### راهیابی به بارگاه دوست:

کاروان امام به «زرد» رسیده بود، کاروانیان همه بارها را گشوده بودند تا قدری بیاسایند. «زهیر» از سفر حج به سمت کوفه بازمی‌گشت. مقصد او با امام حسین علیه السلام یکسان بود و وجود آب و آبادی او را آرام آرام به «زرد» کشانیده بود. از قضا امام حسین علیه السلام هم در همان منطقه، نزدیک خیمه «زهیر» بار نهاده بود. زهیر در طول سفر، خود را از حسین علیه السلام و یارانش پنهان می‌کرد تا مبدا او را به جهاد تکلیف کنند؛ اما روز موعود فرارسیده بود. او با گروهی از بستگان و یاران بر سر سفره غذا نشسته بود که ناگاه سفیر امام سر رسید و زهیر را فراخواند. زهیر غافلگیر و درمانده شده بود. همسر او زهیر را از تحیر به درآورد و گفت: «منزه است خدا، آیا پسر پیامبر کسی به سوی تو می‌فرستد ولی تو او را بی‌پاسخ می‌گذاری؟ برخیز تا دریایی ذریه پیامبر چه درخواستی دارد و سپس برگرد». زهیر از جای برخاست و به خدمت امام شرفیاب شد. ابی مخنف نوشته: «دلهم» همسر زهیر دختر «عمرو» برای من حکایت کرد،



## زهیر و نماز امام :

زهیر به همراه «سعید بن عبدالله حنفی» به فرمان امام که فرمود: «پیش روی من بایستید تا نماز ظهر را به جای آورم». سپر جان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام شد. او تا پایان نماز از امام محافظت کرد.

## شعار حماسی زهیر :

به روایت ابی مخنف، شهادت زهیر پس از حبیب بن مظاهر بود. در این هنگام، آثار شکستگی بر چهره امام علیه السلام هویدا شد. زهیر که پس از سلیمان (پسر عمویش) عازم میدان جهاد و نبرد شده بود، دست هایش را بر دوش حسین علیه السلام نهاد و در قالب اشعاری اذن جهاد خواست. امام فرمود: «من هم به دنبال تو، رسول الله و امیرالمؤمنین را ملاقات خواهم کرد». او در حین مبارزه این ابیات را ترنم می کرد: «انا زهیر و انا ابن القین اذودکم بالسیف عن حسین ان حسينا احد السبطین من عتره البر الثقی الزین ذاک رسول الله غیر المین اضربکم و لا اری من شین من زهیر پسر قین هستم، با شمشیر خود از حریم حسین دفاع می کنم؛ حسین یکی از دو نواده رسول است، از خاندانی که نیکی و تقوا زینت آنهاست؛ و اکنون او فرستاده پاک خدا از دو نسل نبوی است، و من شما را می کشم و عیب نمی دانم». درباره رزم او گفته اند: «و قاتل قتالا شديدا؛ او مبارزه ای سنگین را آغاز کرد» بنابر نقل راویان از جمله «محمد بن ابی طالب» او صد و بیست نفر از شجاعان کوفه را از دم تیغ گذراند. درباره شهادت او گفته اند: «فشد علیه کثیر بن عبدالله الشعی و مهاجر بن اوس التیمی، فقتلاه؛ دو نفر از سپاهیان ابن سعد به نام های کثیر و مهاجر، پس از نبرد سختی او را به شهادت رساندند».



## شهادت و دعای امام به زهیر :

امام حسین علیه السلام با مشاهده نعش یاور خود، در حالی که ایستاده بود فرمود: «لا یبعدنک الله یا زهیر، و لعن الله قاتلیک، لعن الذین مسخوا قرده و خنازیر؛ ای زهیر خداوند تو را از رحمت خود دور نسازد، خداوند کشتندگان تو را لعنت کند، (چون بنی اسرائیل) که به شکل بوزینه گان و خوکان درآمدند». در زیارت ناحیه مقدسه این گونه آمده است: «السلام علی زهیر بن القین البجلی القائل للحسین علیه السلام و قد اذن له الانصراف له: لا والله لا یكون ذلک ابدا اترک ابن رسول الله صلی الله علیه و آله، آله اسیرا فی ید الاعداء و انجدنا؟ لا ارانی الله ذلک الیوم؛ سلام بر زهیر فرزند قین بجلی، آن که چون امام به او اجازه بازگشت دادند در پاسخ گفت: نه به خدا سوگند، هرگز فرزند رسول الله را که درود خدا بر او و آل است، ترک نخواهم کرد. آیا فرزند رسول را در حالی که اسیر در دست دشمنان است رها کنم و خود را رهایی بخشم؟ خداوند آن روز را بر من نیاورد».

زهیر و دفاع از خیمه گاه امام

بنا به گزارش ابومخنف از قول حمید بن مسلم: در روز عاشورا شمر با نیزه به خیمه های امام حمله ور شد و آتش خواست تا خیمه ها و اهل آن را به آتش کشد. در این هنگام اهل حرم از خیمه ها بیرون دویدند و صدای گریه و شیون اطفال بلند شد. ناگهان امام فریاد برآورد: «یابن ذی الجوشن! انت تدعوا بالنار لتحرق بیتی علی اهل؟ حرقک الله بالنار؛ ای پسر ذی الجوشن! تو آتش طلب می کنی که خانه (خیمه) مرا در حالی که اهل من در آن هستند بسوزانی؟ خداوند تو را به آتش بسوزاند» شبت این ربعی (فرمانده پیاده نظام سپاه عمر سعد) شمر را به سبب نیت پلیدش ملامت کرد. پس از آن زهیر با ده نفر از یاران خود بر آنها تاخت و آنها را از خیمه ها دور کرد. در این درگیری زهیر «اباعزه ضائی» و عده ای از یاران و خویشان شمر را به هلاکت رسانید. چون درگیری جدی شد، عده ای از مردم نیز به اینها ملحق شدند تا یاری رسانند؛ اما او با همه به مبارزه پرداخت تا بیشتر آنها کشته شدند و زهیر با لطف خداوند به سلامت بازگشت.

درسی که می توان گرفت: خلقت ملانک به گونه ای است که که تنها حاکم آنها، عقل است و از شهوت، غضب و نفسانیت بهره ندارند؛ در برابر ملانک، حیوانات قرار گرفته اند که تنها غضب، نفسانیت و غزائر بر آنها حاکم است. در هر حال نه ملک از سیر و برنامه طبیعی خود خارج خواهد شد و نه حیوان کاری برخلاف غریزه یا بر مبنای خرد انجام خواهد داد. تنها انسان است که نیروی عقل و شهوت در او جمع است. او با انتخاب و اختیاری که خدای تعالی به او ارزانی کرده می تواند از «اسفل السافلین» تا «اعلی علیین» را در پرتو تلاش و لطف خداوندی طی کند. کوتاه نظری بر راه یافتگان به مقام انسانی در کربلا و نیز به آن انسان نماها که از حیوانی پست ترند، حقیقت را بر انسان آشکار می سازد. اصحاب امام حسین علیه السلام که به گفته امم تاریخ چنین یارانی به خود نخواهد دید، پندآموز سالکان راه حق است.

منابع :

(۱) ابصار العین

(۲) مقتل الحسین مقرر

(۳) تاریخ الامم و الملوک، ج ۵





برای پاسخ همه این سوالات به سراغ مسئولین مربوطه رفتیم و بالطبع سراغ مسئول مستقیم این کار را در شهرداری گرفتیم که اتاق معاونت خدمات شهری را نشانم دادند پس از سلام و احوال پرسی های معمول سر صحبت را با مسئول مربوطه باز کردم و پرسیدم .



#### – لطفا خودتان را معرفی کنید ؟

بهرام قاضی زاهدی معاونت خدمات شهری شهرداری گلپایگان هستم.

#### – مسئولیت مستقیم جمع آوری زباله در شهر به عهده کدام قسمت از شهرداری است ؟

این وظیفه از وظایف مهم واحد خدمات شهری شهرداری می باشد.

#### – محدوده جمع آوری زباله های شهری به چند قسمت تقسیم می شود ؟

محدوده جمع آوری زباله هاشامل: زباله های شهر **گلپایگان** – شهر خوانسار – گوگد – گلشهر و روستاها می باشد که فقط مسئولیت جمع آوری زباله های شهر **گلپایگان** بر عهده ماست .

برای من خیلی مهم بود بدانم چند نفر و چه کسانی در طول شبانه روز با تمام وجود زحمت می کشند تا این زباله های متعفن و بد بو از محل زندگی ما دور شود لذا سوالم را این چنین مطرح کردم .

#### – چند نفر در فرآیند جمع آوری زباله دخیل هستند؟

مجموعه جمع آوری زباله در شهر شامل یک تیم ۲۵ نفره است به همراه ۸ دستگاه خودرو سبک و ۲ دستگاه خودرو پرس سنگین که تعداد ۳ دستگاه کامیونت و یک دستگاه تراکتور بیل دار را هم که مسئولیت جمع آوری نخاله های ساختمانی و جمع آوری سطل های زباله شهری را بر عهده دارد را نیز باید به آن افزود.

## در جستجوی طلای کثیف !!

### یکی از مسائل و معضلات مهم زیست محیطی که اکثر شهرهای کشور

با آن روبرو هستند مدیریت مواد زائد شهری، صنعتی، درمانی و مواد زائد خطرناک می باشد که خواه ناخواه با رشد روز افزون جمعیت و گسترش زندگی شهری در حال تبدیل شدن به معضلی پیچیده و خطرناک است که با مدیریت صحیح و کار آمد می توان کمی از عمق این فاجعه را کاهش داد .

درحقیقت می توان مدیریت مواد زائد را اینگونه تعریف کرد : به مجموعه ای از مقررات منسجم و هماهنگ در زمینه کنترل تولید ، ذخیره و یا جمع آوری ، حمل و نقل، پردازش و دفع مواد زائد که منطبق بر بهترین اصول بهداشتی، اقتصادی، زیبا شناختی و سایر الزامات زیست محیطی و مطلوب های عمومی می باشد .

اما از جمله مراحل بسیار مهم مدیریت پسماند کاهش، بازیافت و یا تبدیل زائدات به مواد قابل استفاده می باشد . اما با تمام این اعمال باز هم مقداری مواد باقی می ماند که لزوما باید دفن شود لذا انتخاب محل دفن مناسب برای پسماندها یکی از مهمترین مراحل در مدیریت مواد زائد می باشد .

اما این که چطور از این طلای کثیف که بسیار هم می تواند درآمد زا و ثروت آفرین باشد ما استفاده کنیم بستگی به نحوه مدیریت و روش استفاده ما دارد .

همه ما تا به حال برای یک بار هم که شده کیسه زباله خود را از داخل منزل به بیرون از خانه انتقال داده ایم اما همه ما فقط در فکر این بوده ایم که آن کیسه زباله را از محل زندگی خود دور کنیم و فقط در فکر دور کردن آن زباله ها و تمیز نگه داشتن محل زندگی خود بوده ایم اما آیا تا به حال از خودمان سوال کرده ایم چه بر سر این کیسه های زباله می آید ؟

آیاتا به حال از خودمان این سوال را پرسیده ایم ما در هر شبانه روز چقدر زباله تولید می کنیم ؟ و این زباله ها چه بر سر محیط زندگی و محیط زیست ما می آورند ؟ و در حقیقت چه نفر در شبانه روز زحمت می کشند تا محل زندگی ما پاک و آراسته باشد ؟



### – از ایشان از مقصد نهایی زباله ها و اینکه چه بلایی بر سر این زباله ها می آید سوال پرسیدم ؟

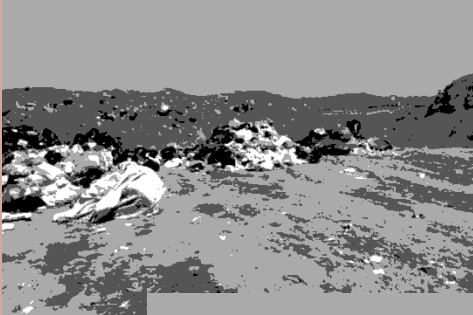
تمام زباله هایی که در شب جمع آوری می شوند به منطقه ای در بالای پارک جنگلی انتقال داده می شوند و در آن جا توسط یک دستگاه لدر در زیر خاک مدفون می شوند.

### یعنی تمام این زباله ها مدفون می شوند و از بازیافت آنها خبری نیست ؟

فعلا نه البته حدود ۱۷ سال است که تجهیزات آن خریداری گردیده ولی علی رغم جانمایی و پیشرفت ۸۵ درصدی کار هنوز خبری از بازیافت نیست.

### – چه توصیه و درخواستی از مردم جهت بهبود خدمات رسانی به آنها دارید ؟

ضمن تشکر و قدرانی از همه مردم خوب شهر ذکر چند نکته را مهم می دانم در ابتدا از همه مردم می خواهم تا می توانند برای احترام به محیط زیست هم که شده کمی کمتر زباله تولید کنند ثانیاً زباله های خود را در کیسه های استاندارد و غیر قابل نفوذ راس ساعت مقرر (( یک شب در میان ساعت ۷ شب )) بیرون از منزل قرار دهند و در حد امکان تفکیک زباله ها را از همان منزل انجام دهند و مواد قابل بازیافت را از مواد دور ریختنی و غیر قابل بازیافت جدا کنند . همچنین از کسبه ای که در جلو مغازه های خود سطل های جمع آوری و تفکیک زباله قرار داده اند تشکر و قدردانی می نمایم .



بعد از خداحافظی با ایشان راهی محل دفن زباله ها شدم منطقه ای در بالای شهر و در بیابانی زیبا و دوست داشتنی که حالا با آن همه زباله و کیسه های پلاستیکی که در جای جای آن پخش شده بود زیبایی اش را از دست داده بود و بوی تعفن و گندیدگی در تمام بیابان به مشام می رسید کیسه های مشکی پر از زباله از دور خودنمایی می کرد وقتی وارد محوطه دفن زباله ها شدم پر بود از کیسه های زباله ای که شیرابه آنها از آنها بیرون زده بود و عده ای در میان آن زباله های بد بو و متعفن در پی تکه های ضایعات پلاستیکی ، شیشه ای ، کارتن ، کاغذ و .... بودند .

من در آن جا دیدم که چه طور کیسه های پر از زباله زیر خروارها خاک مدفون می شد زباله هایی که میتوانست ثروتی عظیم باشد برای شهر و کشور ، زباله هایی که حالا محیط زندگی ما را در معرض خطر قرار داده بودند زباله هایی که میتوانستند ثروت زا باشند اشتغالزا باشند و حتی با بازیافت آنها مقداری از وسایل و تجهیزات زندگی مدرن و ماشینی ما را تامین کند و دست درازی ما به منابع بکر و خدادادی را کاهش دهند و آنها را برای گذشتگان حفظ کند آیا وقت آن نرسیده که ما آدم های ناسپاس کمی احترام طبیعت را حفظ کنیم ؟ کمی کمتر زباله تولید کنیم ؟ کمی زباله هایمان را تفکیک کنیم ؟ آیا نیاز به مرکز بازیافت زباله هنوز هم احساس نمی شود ؟ و آیا این طلای کثیف هنوز هم باید برای همیشه دفن و نابود شود ؟

شاید تنها جایی را که ما برای دور شدن از دست زباله ها بلد هستیم سطل های زباله داخل منزل یا اداره و یا حتی کنار خیابان باشد اما به قول قدیمی ها اندک اندک جمع گردد وانگهی دریا شود برایم سوال پیش آمده بود که ما مردم این شهر در شبانه روز چقدر زباله تولید میکنیم و این سوال را از آقای قاضی زاهدی پرسیدم و ایشان چنین پاسخ دادند .

– در یک شبانه روز فقط در شهر گلپایگان **حدود ۳۰ تن** زباله تولید می شود و این فقط در شهر گلپایگان است .

آمار تکان دهنده ای بود هرگز فکر نمی کردم آمار تولید زباله در شهر این قدر زیاد باشد حال اگر با یک حساب سر انگشتی زباله های شهرهای خوانسار، گوگد، گلشهر و روستاهای اطراف را اضافه کنیم چیزی در حدود **۱۲۰ تن** زباله می شود یعنی در هفته چیزی معادل **۸۴۰ تن** و در ماه **۲۶۰۰ تن** و در سال **۴۳۸۰۰ تن** که مقدار بسیار بالایی است ؟ آیا وقت آن نرسیده است که کمی در تولید زباله تجدید نظر کنیم ؟

### ساعات جمع آوری این زباله ها در چه ساعتی است ؟

– از ساعت ۷ شب الی ۲ نیمه شب

### آیا خود شهرداری مستقیماً کار جمع آوری و دفن زباله ها را بر عهده دارد ؟

– خیر . یک شرکت پیمانکاری چند روزی است که این کار را بر عهده گرفته است و در اولین قدم سه کیوسک جمع آوری ضایعات و تفکیک زباله را در سطح شهر فعال نموده که در ازای دریافت ضایعات از مردم به آنها جوایزی اهدا می کند. همچنین برای تشویق مردم به تفکیک زباله های قابل بازیافت از غیر قابل بازیافت آموزش چهره به چهره را نیز در دستور کار دارد و برای سر و سامان دادن به سطل های مکانیزه جمع آوری زباله شهری و جلوگیری از انتقال آلودگی و بیماری ها در سطح شهر با همکاری نیروی انتظامی و سایر ارگانها طرح جمع آوری دوره گردهای زباله گرد را در دستور کار دارد .

### – شهرداری برای جمع آوری زباله ها چه هزینه ای پرداخت می کند ؟

در واقع شهرداری برای جمع آوری هر کیلو زباله از سطح شهر مبلغ ۱۰۰۰ ریال پرداخت می کند .

شاید در نگاه اول مبلغ زیادی نباشد اما اگر این محاسبه را به اعداد و ارقام بسپاریم و از جمع و ضرب و... استفاده کنیم با مبلغ چشمگیری روبرو می شویم اگر مبلغ هر کیلو را در **۳۰ تن** زباله که ما در شبانه روز تولید می کنیم ضرب کنیم به عدد **۳۰۰۰۰۰۰ ریال** در هر شبانه روز و **۹۰۰۰۰۰۰۰ ریال** در ماه و **۱۰۸۰۰۰۰۰۰ ریال** در سال می رسمیم که مبلغ قابل توجهی است البته نمی توان آن را به صفر رساند اما میتوان با کمک هر کدام از ما مردمان این شهر کمی از این هزینه ها را کاهش داد و آن را در جایی بهتر هزینه کرد.

## کسب مقام سوم مسابقات دد لیفت با لوازم قهرمانی باشگاه های کشور توسط دانشجوی مؤسسه آموزش عالی پیام گلپایگان:

در این دوره از مسابقات که به میزبانی استان سیستان و بلوچستان برگزار گردید، بهزاد مقدادیان دانشجوی رشته مهندسی برق قدرت از مؤسسه آموزش عالی پیام گلپایگان، موفق به کسب عنوان سومی مسابقات گردید و مدال برنز این رقابت ها را بر گردن آویخت.



## تقدیر از مجموعه نشریه سروش پیام گلپایگان

به مناسبت هفدهم مرداد ماه و روز خبرنگار، مراسم نشستی صمیمی به همراه مراسم تجلیل از خبرنگاران و اصحاب رسانه با حضور فرماندار محترم شهرستان و ریاست محترم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان برگزار گردید. در این مراسم ضمن تبادل نظر در خصوص مسائل مربوط به حوزه های مربوط به خبر و رسانه از خبرنگاران و اصحاب رسانه تقدیر به عمل آمد. در این مراسم از زحمات و تلاش های مجدانه مجموعه نشریه سروش پیام نیز تقدیر شد و لوح سپاس و قدردانی به آقایان محمد جعفر بزرگ پیمان به عنوان مدیر مسئول و آقای ابراهیم ابراهیمی به عنوان دبیر و خبرنگار مجله سروش پیام گلپایگان اهدا گردید. همچنین در جلسات مشابهی که در دفتر نماینده محترم شهرستان گلپایگان و خوانسار، دفتر امام جمعه محترم شهرستان و دفتر شورای اسلامی شهر با حضور اعضای محترم شورای شهر و شهردار محترم برگزار گردید لوح های تقدیر جداگانه ای اهدا گردید.



## کسب عنوان نایب قهرمانی اولین دوره مسابقات دو و میدانی بین دانشگاهی شهرستان کلیپان:

اولین دوره مسابقات دو و میدانی دانشجویان شهرستان کلیپان با شرکت ۶۵ نفر از دانشجویان دانشگاه های شهرستان کلیپان در روز پنجشنبه مورخ ۹۷/۴/۱۴ به میزبانی دانشگاه جامع علمی کاربردی کلیپان و با برگزاری هیات دو و میدانی شهرستان انجام گردید.

تیم دانشجویان مؤسسه آموزش عالی پیام کلیپان با کسب دو مدال طلا، یک نقره و یک برنز، عنوان نایب قهرمانی این دوره از مسابقات را به خود اختصاص داد. افتخارآفرینان مؤسسه و عناوین کسب شده آنها به ترتیب عبارتند از:

- ۱- امین جنت دانشجوی رشته مهندسی برق (مقام نخست ماده ۱۰۰ متر)
- ۲- دانیال کلیپانی دانشجوی رشته مهندسی معماری (مقام نخست ماده پرتاب دیسک)
- ۳- سیدمهدی هل اتائی دانشجوی رشته کارشناسی حسابداری (مقام دوم ماده ۴۰۰ متر)
- ۴- امیرحسین طبرزدی دانشجوی رشته مهندسی عمران (مقام سوم ماده ۱۰۰ متر).



## اهم فعالیت های شهرداری کلیپان به مناسبت گرامیداشت هفته دولت (از شهریور ۹۶ تا ابتدای شهریور ۹۷) اهم

فعالیت های معاونت عمران و شهرسازی ۱- عملیات تکمیل و بهره برداری از میدان ۹ دی و ورودی مساکن مهر. ۲- شروع عملیات پاکسازی و بهسازی محوطه مساکن مهر همزمان با تحویل مجموعه مساکن مهر از اداره راه و شهرسازی. ۳- شروع عملیات پیاده روسازی مساکن مهر. ۴- شروع عملیات لوله گذاری فضای سبز در مجموعه شهرک های الوند و عمران. ۵- پروژه ساخت مخزن ۱۰۰۰ مترمکعبی در مجموعه الوند و مساکن مهر. ۶- ادامه عملیات تکمیل ساخت پارک شادی با احداث مجموعه نمازخانه، سرویس عمومی، غرفه های تجاری و مخزن ذخیره آب و خرید و نصب امتیاز و ترانس برق. ۷- عملیات لکه گیری، بهسازی و آسفالت معابر منطقه عمران و شهرک های الوند. ۸- اجرای عملیات زیرسازی و جدولگذاری مجموعه شهرک شهرداری و خیابان مجاور شهرک نیروی انتظامی در خیابان آبشار و اجرای آسفالت آن. ۹- عملیات ایمن سازی کانال های آب منطقه عمران و خیابان آبشار. ۱۰- تجهیز و راه اندازی ایستگاه پرورش گل و گیاه در مجاورت میدان پیامبر اعظم (ص). ۱۱- ساخت و تکمیل پارک مجاور بیمارستان امام حسین (ع) و پیاده روسازی تقاطع شهید بهشتی با خیابان آبشار. ۱۲- ادامه عملیات ساخت پارک بانوان و دیوارکشی و محصور نمودن آن. ۱۳- ساخت و تکمیل پارک جنب خیابان آبشار. ۱۴- عملیات ساخت و نصب تابلوهای معابر شهرک ها و مساکن مهر. ۱۵- شروع عملیات پیاده روسازی بلوار امام رضا (ع) جهت ایجاد مسیر ایمن دوچرخه. ۱۶- پروژه تکمیل تأسیسات مکانیکی سالن بحران. ۱۷- پروژه ساخت و تکمیل مجموعه خدمات موتور و آتش نشانی خیابان حافظ. ۱۸- پروژه بهسازی آسفالت معابر سطح شهر کلیپان (لکه گیری مناطق مرکزی و جنوب شهر). ۱۹- پروژه اجرای عملیات زیرسازی و آسفالت کوچه ها و معابر سطح شهر. ۲۰- پروژه احیاء و بازسازی پارک شهر شامل تعویض کامل کف فرش و ایجاد مسیر سلامت و احیاء و بازپیرایی فضای سبز و تأسیسات مکانیکی و برقی آن. ۲۱- پروژه احیاء و بازسازی پارک هفده تن. ۲۲- اصلاح هندسی و ترافیکی تقاطع شهید عابدی با بلوار مادر. ۲۳- پروژه جابجایی تأسیسات برق و مخابرات بلوار آیت اله خوانساری. ۲۴- شروع عملیات زیرسازی و آسفالت بلوار آیت اله خوانساری. ۲۵- پروژه ساخت پارک بلوار خرازی در منطقه اردیبهشت و خیابان شهید هاشمی. ۲۶- شروع عملیات نرده گذاری جهت ایمن سازی کانال و مسیل کهن رود به طول ۲ کیلومتر. ۲۷- شروع عملیات پروژه پایش تصویری سطح شهر کلیپان ۲۸- حفر بیش از ۱۵۰ حلقه چاه جاذب آب جهت دفع آب های سطحی. ۲۹- شروع عملیات بهسازی محوطه مجاور مسجد جامع. ۳۰- شروع عملیات ساخت و بهسازی محوطه مجاور حمام بهشت. ۳۱- پروژه بهسازی جوی های و جدول و پل های سطح شهر. ۳۲- پروژه ساخت المان ها و مبلمان و دکوراسیون شهری. ۳۳- پروژه عملیات خط کشی معابر سطح شهر. ۳۴- در حوزه قراردادهای و پروژه های مطالعاتی و اجرایی انعقاد قراردادهای: الف- تهیه سند بازآفرینی محلات سطح شهر کلیپان ب- تهیه سند پهنه بندی حریم شهر. ج- پروژه محله بندی و منطقه بندی شهر کلیپان. د- تهیه نقشه های ۱/۲۰۰۰ شهری به روش فتوگرامتری. هـ- تهیه نقشه های GIS و ممیزی شهر. و- تهیه طرح معماری و تدوین اسناد مناقصه پروژه های بازآفرینی شهری. ز- مناقصه بازآفرینی حمام رباط آحسین. - تهیه و تدوین برنامه راهبردی و عملیاتی شهر کلیپان. رط- امکان سنجی اقتصادی طرح های سرمایه گذاری شهر کلیپان. ی- پروژه های محرک بازآفرینی شهری. ک - تهیه طرح لوله گذاری فضای سبز جهت جداسازی آب خام از آب شرب. ل- مطالعات تهیه طرح کانال های دفع آب های سطحی. ۳۵- در حوزه ترافیک انعقاد قراردادهای: الف- ساماندهی حمل و نقل ترافیک شهر کلیپان. ل- اجرای عملیات پارکبان. ج- اصلاح هندسی میادین سطح شهر و نقاط حادثه خیز. د- ادامه احداث بلوار آیت اله محمودی. ۳۶- بهسازی و بهره برداری از میدان آیت اله قاضی زاهدی. ۳۷- اجرای عملیات پیاده روسازی شهید قرنی. ۳۸- بهسازی جدول و جوی های خیابان امامت و منطقه حوزه علمیه.

## برگزاری پنجمین آزمون استخدامی متمرکز دستگاه های اجرایی کشور سال ۹۷ به میزبانی مؤسسه آموزش عالی پیام کلیپان:

آزمون استخدامی متمرکز دستگاه های اجرایی کشور سال ۹۷ در روز جمعه ۱۵ تیرماه در محل مؤسسه آموزش عالی پیام کلیپان برگزار گردید و تعداد ۵۲۷ نفر داوطلب شامل ۲۹۴ نفر زن و ۲۳۳ نفر مرد برای تصدی مشاغل دستگاه های اجرایی کشور به رقابت پرداختند.

لازم به توضیح است در سال جاری این سومین آزمون کنکور بود که مؤسسه آموزش عالی پیام کلیپان افتخار میزبانی داوطلبان آن را بر عهده داشت.





## آذر آباد، میراث امپراتوری ساسانی

**حکومت ساسانیان یکی از مجلل ترین، باشکوهترین، و با اقتدار ترین حکومت‌های دوران باستان است.**

در حال حاضر شاید برای همه ما انسانهای قرن بیست و یکم امکان اینکه در کنار طاق کسری قدم بزنیم و جلال و جبروت آن را باتمام تخریبها و ناملایمات روزگار به نظاره بنشینیم وجود نداشته باشد اما با این اوصاف اگر دوست دارید سفری به عصرامپراتوری ساسانیان داشته باشید و برای دقایقی هر چند کوتاه قدم در جایی بگذارید که روزی نیاکان ما در عهد ساسانیان در آن می زیسته اند و یا در جایی تنفس کنید که روزگاری مردمان آن عهد در آن جا نفس می کشیده اند و گوشه ای هرچند کوچک از فرهنگ و تمدن گذشتگان را به تماشا بنشینید پس بهتر است سفری کوتاه را به شهر آذرآباد در گلیپکان تجربه کنید.

**آذر آباد** شهری باستانی است که تاریخ آن را متعلق به دوره ساسانیان می داند این شهر تاریخی در فاصله ۲۵ کیلومتری شهرستان **گلیپکان** واقع شده است. مردمان این شهر مدفون شده در دل تاریخ، قبل از اسلام از پیروان دین زرتشت بوده اند و نام آذر آباد از همین موضوع نشأت گرفته است آذر به معنای آتش است که زرتشتیان آن روزگار احترام خاصی برای آن قائل بودند البته در این منطقه کمتر کسی آن جا را با نام اصلی خود می شناسد و مردمان محلی بیشتر آن جا را با نام **(( آذربا ))** یا **آذرباد ((** می شناسند.

برای رسیدن به این شهر تاریخی باید از شهر خارج شد، درست در انتهای شهر از جاده ای خاکی و پر پیچ و خم گذشت تا به آن جا رسید در طول مسیر منطقه ای بیابانی، خشک و لم یزرعی وجود دارد که بر اثر وجود خاک های نمکی در این منطقه بیشتر به رنگ سفید دیده

در عهد ساسانیان پادشاهان این سلسله خود را نمایندگان اهورامزدا می دانستند و در این دوران دین و حکومت رابطه نزدیکی با هم داشتند اما ورآی از دین و حکومت آن چیزی که بیشتر از همه بر جلال و جبروت این سلسله می افزود هنر و صنعت منحصر به فرد آنها خصوصا هنر آنها در معماری و شهرسازی بود که در عصر خود زبانزد خواص و عام بود.

شهر گور یک نمونه از هنر شهرسازی عصر ساسانیان است که به شکل یک چرخ بزرگ طراحی شده است و در وسط آن یک برج به ارتفاع ۴۰ متر ساخته شده است که نمادی از حکومت خدادادی حکومت ساسانیان محسوب می شد.

**البته هنر ایرانیان فقط به شهرسازی و معماری خلاصه نمی شد آنها در زمینه بافت فرش، ساخت ظروف بلورین، و سازهای موسیقی تهر بالایی داشتند.**

این امپراتوری بر روی فرهنگ سایر نقاط جهان نیز تاثیرات چشمگیر و شگرفی داشت مثلا امپراتوری ژاپن عاشق صنعت ایرانی ها بوده است چون در آن روزگار ایرانی ها به روش ساخت ظروف بلورین دست یافته بودند و آنها را اختصاصا به سایر نقاط دنیا صادر می کردند.

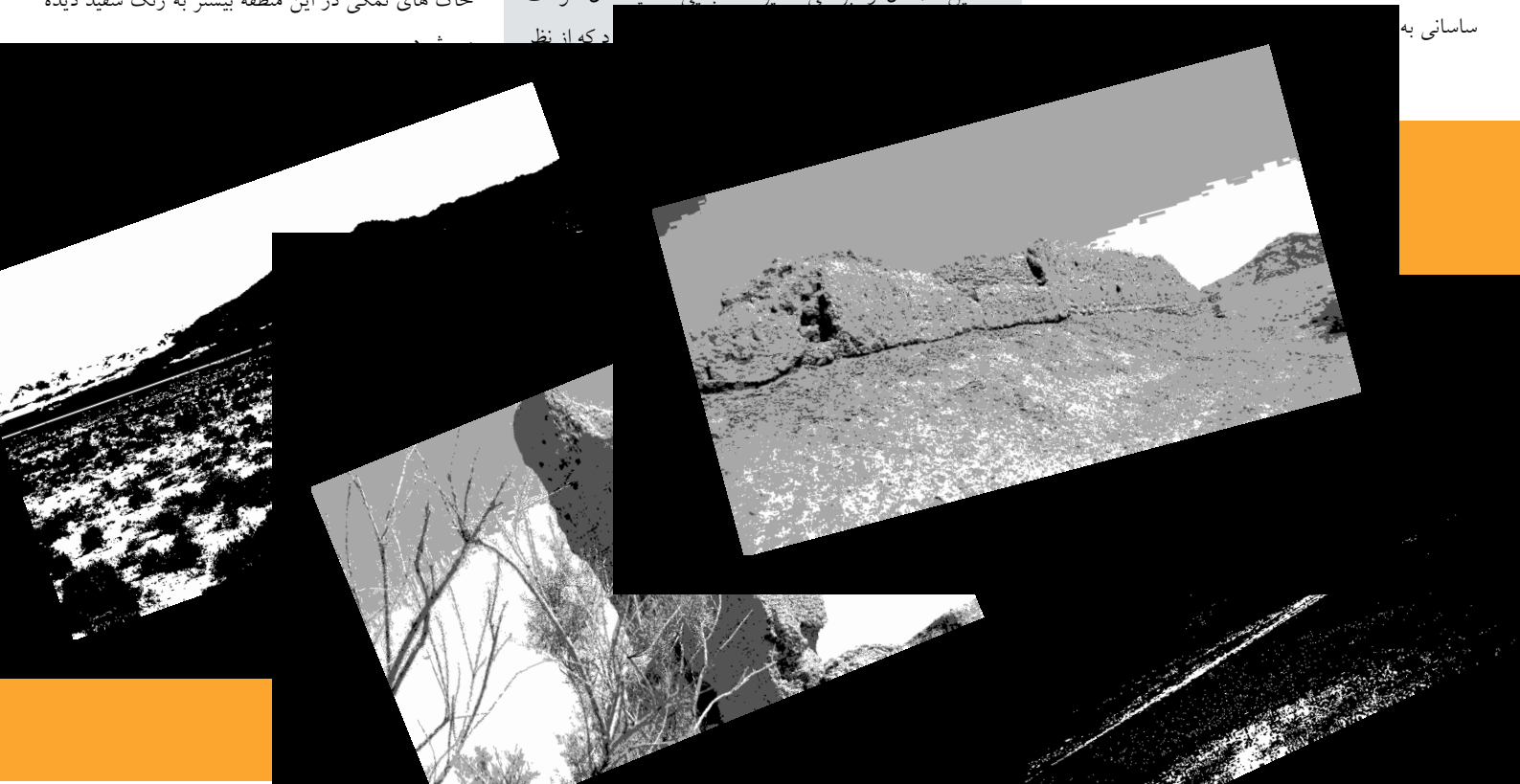
هنوز هم وقتی در اورشلیم، فلسطین و یاحتی در مصر یک ظرف بلورین یافت می شود بی شک آن را متعلق به عصر ساسانیان می دانند. بر روی بسیاری از این ظروف تصویر انوشیروان ساسانی نقش بسته است. انوشیروان را همگان با طاق کسری می شناسند بنایی معروف و منحصر به فرد که تحسین همگان را بر می انگیزد تا جایی که پاسکال کوست

**حکومت ساسانیان در سال ۲۲۴ پس از میلاد توسط**

**اردشیر ساسانی پایه گذاری گردید** وی با توسل به نیروی نظامی حکومت پارس را در دست گرفت و بدین ترتیب طغیان خویش را علیه اردوان پادشاه اشکانی آشکار ساخت اردوان کوشید با همدستی متحدانش اردشیر را در هم بکوبد اما وقتی با پیشدستی و هوشیاری اردشیر مواجه گردید شخصا به مقابله با او برخاست اما شکست خورد و خود نیز در میدان جنگ کشته شد. با قتل اردوان حکومت اشکانیان رو به افول نهاد و به پایان راه نزدیک شد و ساسانیان حکومت خویش را پایه گذاری کردند و بدین ترتیب اردشیر به شاهی ایران بزرگ رسید.

او به کمک بزرگان متحد خود بقایای قدرت اشکانیان را درهم کوبید و در ادامه کار خود قدرت های ملوک الطوائفی را نیز از سر راه خود برداشت و آن گروهی را که در راه رسیدن به قدرت با او همکاری نموده بودند در برابر ساسانیان به مقامات عالیه رسانید. با جمع شدن این حکومت‌های ملوک الطوائفی حکومتی مستقل و متمرکز در کل کشور شکل گرفت که نیازمند نظام اداری گسترده و منظمی بود لذا این نظام اداری شکل گرفت و مقام عالیه آن وزیر اعظم بود که از بزرگان متحد خاندان ساسانی بود

**در این دوران دین زرتشت آیین رسمی مردم ایران بوده است و موبدان در دربار ساسانی از جایگاه خاص و ویژه ای بهره مند بودند.** موبد موبدان ریاست تمام موبدان و آتشکده ها را بر عهده داشت. اردشیر ساسانی در زمان رسیدن به قدرت اقدامات مهم و چشمگیری را انجام داد وبعد از او نیز پسرش راه او را ادامه داد و شاپور اول ساسانی به





امروزه این شهر بخشی از منطقه حفاظت شده موته می باشد که برخی گونه های نادر جانوری در آن زندگی می کنند در فاصله ای نه چندان دور از این شهر تاریخی جاده ای وجود دارد که ارتباط بین شهرهای گلپایگان و محلات را سهل تر می کند .

متأسفانه این شهر کهن و باستانی هنوز مورد کنکاش های علمی و کارشناسانه قرار نگرفته است و شاید هزاران نکته و مطلب ذکر نشده و کشف نشده باقی مانده باشد اما هر چه هست فرصت کوتاه است و طبیعت بی رحم ، البته از طبیعت بی رحم تر برخی از ما انسانها هستیم که به چه آسانی این امانت نیاکان مان را نیست و نابود می کنیم . این شهر کهن و چند هزار ساله روز به روز در حال نابودی است و شاید امروز هم برای نجات آن دیر باشد شاید فردا دیگر آذر آبادی وجود نداشته باشد شاید دیگر همین چند دیوار قدیمی و آثار باقی مانده هم نباشند و ما مردمان این سرزمین برای دیدن آثار تمدن گذشتگانمان مجبور باشیم فرسنگها و کیلومترها راه را طی کنیم یا شاید هم همه چیز را در قاب عکس ها باید دید؟

#### به قلم : ابراهیم ابراهیمی

منابع :

- کتاب تاریخچه حکومت ساسانیان
- کتاب ایران در زمان ساسانیان
- کتاب شاهنشاهی ساسانی

در این شهر باستانی قبرستانی وجود دارد که ظاهراً قبرستان بزرگ و قدیمی ای به نظر می آید و شاید این خود گواه بزرگی و عظمت این شهر تاریخی باشد قبرستانی که تقریباً چیز زیادی از آن باقی نمانده و در این چند ساله اخیر مورد تاخت و تاز سودجویان و سارقان فرهنگ و ادب این سرزمین قرار گرفته و بخش عمده ای از آن تخریب شده است . البته این تاخت و تاز فقط به قبرستان خلاصه نمی شود و در سرتاسر این شهر تاریخی به چشم می آید .



در این شهر باستانی هنوز مکانهایی را می توان مشاهده کرد بخش هایی از برج و باروی حفاظتی شهر، قسمتی از خانه های اعیان نشین، حمام قدیمی شهر، گورستان قدیمی و قسمتی از زه کشی ها و کانال انتقال آب قنوات اطراف به شهر.

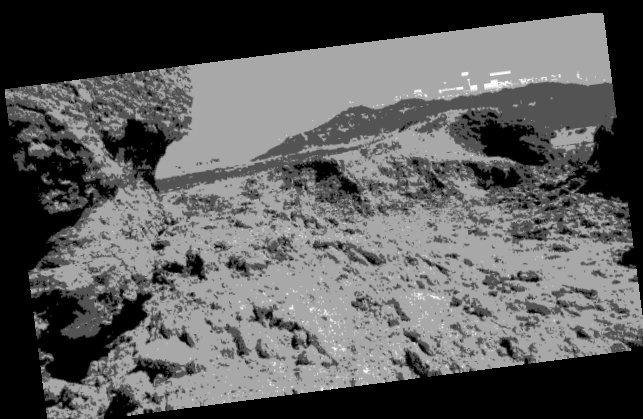
#### نمی دانم علت نابودی این شهر باستانی چه بوده است هر

چه هم بیشتر در کتب و مراجع قدیمی جستجو کردم کمترموفق شدم مطلبی بیابم نمی دانم شاید علت نابودی آن خشکسالی، قحطی، جنگ و یا هزاران علت دیگر باشد اما آنچه مردم محلی برای نابودی این شهر بیان می کنند چند مطلب است : قحطی، وجود سیلابهای زیاد و خت قنات ها که قاطعانه نمی توان در مورد آن اظهار و نیاز به کار تحقیقی و کارشناسی دارد.

به گفته بزرگ ترها و قدیمی های این منطقه در روزگاری نه چندان دور در این منطقه آب بسیار زیادی وجود داشته است حتی برخی با نام دریاچه کوچک از آن یاد می کنند و مدعی هستند در دوران نوجوانی و جوانی در آب آن شنا هم کرده اند .

عده ای علت تغییر نام آذر آباد را به آدربا یا همان آدرباد وجود بادهای همیشگی در این منطقه می دانند و شاهد این قضیه را وجود اثر آسیاب بادی مشرف به کوه آدربا (( حاج قارا )) می دانند .

حالا که قدم در این شهر باستانی می گذارم حس خوبی به من دست می دهد حس غرور ، حس سربلندی ، حس افتخار به پشتوانه یک تاریخ با اصالت، یک فرهنگ ناب و چند هزار ساله و من همچون کودکی که سالها از مادر دور افتاده و دوباره به دامن مادر باز گشته احساس شمع می کنم. مگر می شود احساس شادی و غرور نکنی وقتی می بینی جایی قدم می گذاری که روزی اجداد تو در آن جا می زیسته اند مگر می توان ایرانی بود و به ایرانی بودن ات افتخار نکنی وقتی فرهنگ و تمدن نیاکان ات را به نظاره می نشینی. حس خوبی به انسان دست می دهد اگر بر روی این خاک چشمهایت را ببندی باز هم شلوغی شهر را خواهی دید، بازهم اقتدار و ابهت از دست رفته اش را میبینی ، گذر مردمان را از کوچه پس کوچه های شهر ، شلوغی بازار و میدان هایش را ، بازی کودکانه کودکش راه، و اگر کمی دقت کنی خواهی شنید صدای های و هوی مردمانش را، صدای جوی های پر آب اش را که آسیاب قدیمی را می چرخاند و صدای قیل و قال آن روزگار را که در سکوتی مرگبار و طاقت فرسا فرو رفته است .

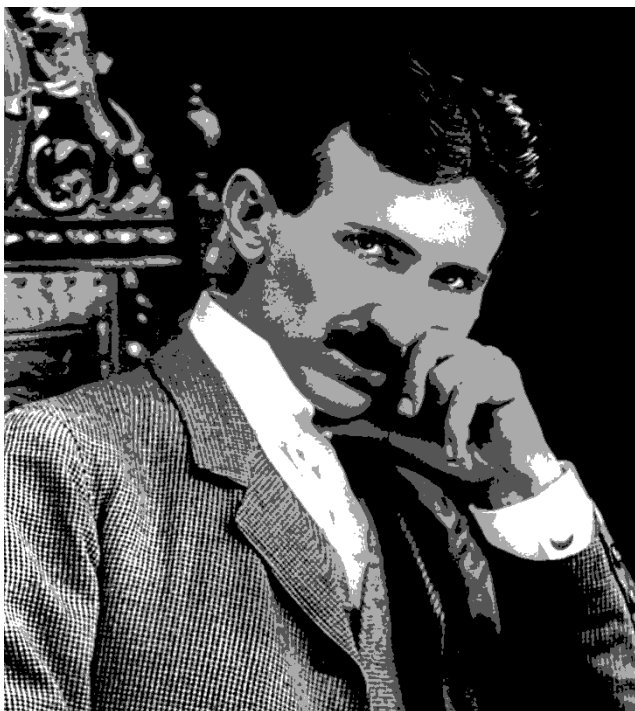




پابلو پیکاسو، یکی از مشهورترین نقاشان تاریخ، دو بار ازدواج کرد، اما گهگاه هم روابط عاشقانه ای با زن های مختلف داشت.

پیکاسو بیشتر دوران زندگی اش، در خانه ی خود کبوتر نگهداری می کرد، اگرچه اعتقاد داشت کبوترها پرنده های بداخلاقی هستند و هرگز درک نکرد که چرا آن ها را به عنوان نماد صلح انتخاب کرده اند. علاوه بر این، او عاشق هفت تیرکشی بود، البته فقط برای تفریح! گفته می شود پیکاسو همیشه اسلحه اش را همراه داشت تا زمانی که خریداران تابلوهایش با او بر سر قیمت چانه می زدند آن ها وادار کند که قیمت را خیلی پایین نیاورند.

### ۳- نیکولا تسلا



**نیکولا تسلا**، مخترع بزرگ، شخص بسیار عجیبی بود. او همیشه مقدار غذایی که می خورد را محاسبه می کرد و از گوشواره های زنانه بیزار بود (به خصوص گوشواره های مروارید). او در هتل ها تنها اتاق هایی را انتخاب می کرد که مضربی از عدد ۳ بودند. به علاوه، او عادت داشت حتماً همه ی کارهایش را به اتمام برساند، حتی کارهایی که از آن ها بیزار بود. **او از میکروب ها وحشت داشت**، همیشه دست هایش را می شست و به همین خاطر هر روز چندین حوله عوض می کرد. تسلا بسیار کم می خوابید. او نزدیک به دو ساعت را صرف فکر کردن می کرد و تنها حدود دو ساعت می خوابید. طبق شایعات، او توانایی پیش بینی آینده را داشت. در حقیقت، او یک بار دوستانش را از سوار شدن به قطاری منع کرده بود که در راه از خط خارج شد و افراد زیادی در آن سانحه کشته شدند.

تسلا شیفته ی آن بود که فضایی عرفانی و مرموز پیرامون خود به وجود آورد. همیشه شایعات زیادی درباره ی شخصیت عجیب او مطرح می شد. شاید بعضی از کارهای او متظاهرانه بودند اما با قطعیت نمی توان در این مورد صحبت کرد.

## بعضی از نوابغ تاریخ انسان های عجیب و غریبی بودند و عادت های غیر متعارفی داشتند. در این مطلب به عادت های عجیب تعدادی از نوابغ دنیای هنر و علم می پردازیم.

از قرار معلوم نابغه بودن گاهی تبعات عجیبی دارد. در حقیقت، بعضی از نوابغ تاریخ انسان های عجیب و غریبی بودند و عادت های غیر متعارفی داشتند.

مثلاً حتماً شنیده اید که ون گوگ، نقاش مشهور، یکی از گوش هایش را برید، اما آیا می دانستید که آلفرد هیچکاک، کارگردان کم نظیر، از فیلم های خودش می ترسید؟ یا مثلاً اینکه پابلو پیکاسو، نقاش بزرگ، شیفته ی هفت تیرکشی بود. در ادامه به عادت های عجیب تعدادی از نوابغ دنیای هنر و علم می پردازیم.

### ۱- سالوادور دالی:



سالوادوردالی، نقاش سوررئالیست مشهور اسپانیایی، یکی از عجیب ترین هنرمندان تاریخ است.

دالی از باغ وحش پاریس یک حیوان مورچه خوار به عنوان حیوان خانگی خریداری کرده بود و حتی یک بار همراه آن در خیابان های شهر به پیاده روی رفت.

یکی از مصاحبه های دالی در حالی انجام شد که او بالای درخت نشسته بود. او گاهی هم با لباس غواصی سخنرانی می کرد. دالی ادعا می کرد با این کار راحت تر می توانست در اقیانوس ناخودآگاهش غواصی کند.

سالوادور معتقد بود خواب هایش منبع ایده های آثارش هستند. او ترفند جالبی برای بهره بردن از این مسئله داشت. دالی در حالی کلید سنگینی در دست داشت روی صندلی می نشست و سعی می کرد بخوابد. وقتی به خواب می رفت، دستی که کلید در آن بود سست می شد و با زمین افتادن کلید، دالی چشم هایش را باز می کرد و برای لحظه ای خوابش را جلوی چشم هایش می دید.

طبق وصیت دالی، آرامگاه او به گونه ای ساخته شد که مردم بتوانند روی آن راه بروند. او بعد از مرگ در کف یکی از اتاق های موزه ی دالی در شهر فیگوراس اسپانیا دفن شد، بنابراین روزانه صدها نفر از روی قبر او می گذرند.



### ۲- پابلو پیکاسو

## ۴- آلبرت انیشتین

**گفته می شود که انیشتین کسانی که با او صحبت می کردند را مجبور می کرد بارها و بارها حرف هایشان را برای او تکرار کنند.**

به علاوه، انیشتین از کودکی از پوشیدن جوراب بیزار بود. او به دلایلی تصور می کرد انگشت شست پایش در نهایت جوراب را سوراخ را می کند. او حتی در یکی از نامه هایش به همسرش درباره ی این مسأله صحبت کرده بود: «حتی در موقعیت های خاص هم جوراب نمی پوشم و با پوشیدن پوتین های بلند این مسأله را پنهان می کنم».



## ۵- آلفرد هیچکاک

**آلفرد هیچکاک که خود استاد مسلم ساخت فیلم های دلهره آور بود، از اووفوبیا (Ovophobia) رنج می برد که نوعی فوبیا نسبت به اجسام بیضی شکل مثل تخم مرغ است. اگر در رستوران برای او تخم مرغ سرو می کردند، حال هیچکاک به شدت بد می شد.**



هیچکاک حافظه ی فوق العاده ای داشت. او اسم و آدرس همه ی خیابان های نیویورک را به خاطر داشت و می توانست به راحتی تمام شماره های دفترچه ی تلفن را به خاطر بسپارد. بعضی از بازیگران فیلم هایش متوجه شده بودند که هیچکاک بعد از نوشیدن چای، فنجانش را روی شانه هایش می گذاشت. در حقیقت او با این کار خود را آرام می کرد چون نمی خواست ناامیدی اش را به بازیگران انتقال دهد. به علاوه، او در تمام دوران زندگی اش از پلیس ها می ترسید و به همین دلیل داستان بسیاری از فیلم هایش بر اساس ترس از یک اتهام ناعادلانه بود.

هیچکاک از فیلم های خودش هم می ترسید. او در اینباره گفته بود: «من از فیلم های خودم می ترسم. هیچوقت آن ها را تماشا نمی کنم. نمی دانم مردم چطور طاقت دیدن شان را دارند».

## آرزوهای آرزو کوچولو

آن شب باز هم بی خوابی به سراغم آمده بود و بر روح و روانم چمباتمه زده بود و مرا چون روحی سرگردان به کوچه و خیابان های شهر کشانده بود و من آرام آرام خیابان های شهر را یکی پس از دیگری می پیمودم با دیدن منظره ای حس کنجکاوی ام بیشتر از همیشه تحریک شد و پاهایم بی اختیار و بدون اراده من مسیرم را به سمت آن منظره تغییر دادند.



پدر آرزو دستکش های پاره و کثیف اش را از دست بیرون آورد و با یک دنیا حسرت صحبت هایش را ادامه داد و گفت : من خیلی دوست داشتم دخترم مثل همه هم سن و سال هایش درس می خواند و برای خودش کسی می شد خدا را چه دیدی شاید سری از بین سرها در می آورد و مرا هم سربلند می کرد و شاید مرا هم به همه آرزو هام می رساند اصلا راستش را بخواهی برای همین موضوع من اسم او را آرزو گذاشتم اما حیف که نشد حیف .....

راستش را بخواهی رفیق هر آدمی حرفه ای توی دلش هست که شاید به هیچ کس نشود اون حرفها را زد شاید هم بسیاری از اون حرفها برای همیشه تو دل آدم بمونه و با مردن انسان همه اون حرفها برای همیشه با بدن اش مدفون بشه گاهی هم آدمی در بیست سالگی میمیرد ولی بدن اش در هفتاد سالگی به خاک سپرده می شود .

حرفهای پدر آرزو خیلی جذاب و دوست داشتنی بود حالا که اشک ها هم به کمک او آمده بودند صحبت هایش بیشتر به دل می نشست جمله قشنگی گفت: (( بعضی وقتها آدم تو بیست سالگی می میرد ولی در هفتاد سالگی به خاک سپرده می شود ))

او ادامه داد و گفت : همسرم وقتی آرزو هفت ساله بود ما را ترک کرد و از دنیا رفت و من و این بچه را برای همیشه تنها گذاشت، همسرم دچار سرطان شده بود من در آن زمان یک مغازه خواربار فروشی کوچک در یکی از خیابان های قدیمی شهر داشتم یک خانواده سه نفره خوشبخت به تمام معنا ، اما با بیماری همسرم و مخارج کمر شکن دارو درمان او مجبور شدم همه دار و ندارم، مغازه ، خانه و حتی وسایل خانه را هم بفروشم تا بخشی از مخارج را تهیه کنم تا شاید همسرم خوب شود ولی بی فایده بود همه چیز تمام شد حالا من مانده بودم و این دختر کوچولو و یک دنیا بدهی. حالا چند سالی است که من و آرزو با هم زندگی میکنیم از روزی که این اتفاق برای ما افتاد تمام فامیل از دور و برم دور شدند حتی سالی یک بار هم کسی یادی از ما نمی کند .

در آن شب تابستانی و درست در نیمه های شب که بیشتر مردم شهر خواب بودند دخترک و پدرش در میان زباله های شهر برای به دست آوردن لقمه ای نان حلال بی وقفه تلاش می کردند از دخترک کوچولوی شب زنده دار نامش را پرسیدم و او با صدای کودکانه اش گفت : اسمم آرزو است گفتم دخترم چند سالته؟ و دوباره او گفت ۱۰ سالمه باز هم سوال کردم کلاس چندمی؟ ولی این دفعه سرش را پایین انداخت و غمی دردناک و جانسوز تمام وجودش را فراگرفت گویا غمی بزرگ در دل دخترک پنهان شده بود و من از وجودش بی خبر، غمی بزرگ به وسعت تمام دنیا و به سیاهی شب بدون حتی یک ستاره نورانی .

پدر زحمت کش و تلاشگر او وقتی دید که من چه سوالی کردم و دخترک از این سوال من چگونه برآشفست دست از کار کشید و به من نزدیک شد، آهی جانسوز از ته دل کشید و روی جدول کنار خیابان نشست من هم در کنار او نشستم آرزو همچنان سرش پایین بود و حرفی نمی زد پدر دخترک گفت : آرزو یک سال بیشتر مدرسه نرفت و از آن سال به بعد دیگر امکان رفتن به مدرسه را نداشت . تازه فهمیدم دلیل ناراحتی دختر کوچولوی دوست داشتنی من چه بوده است و حالا باید می فهمیدم چرا این دخترک کوچک و معصوم که باید تمام وقت اش به بازی و یادگیری در کنار هم سن و سال هایش بگذارد باید اینگونه با سطل زباله های بد بو و متعفن شهر دست و پنجه نرم کند پدر آرزو وقتی کنجکاوی مرا دید سر درد دل اش باز شد حالا آرزو هم در کنار ما نشست و این ما سه نفر بودیم در دل شب تابستان و خیابان های خلوت شهر که گویا خواب را از چشمان ما ربوده بود .

خیلی کم سن و سال بود، قد و قامت نحیف و ضعیفی داشت خیلی کم سن و سال بود، قد و قامت نحیف و ضعیفی داشت آن قدر کوچک که در آن تاریکی شب به خوبی دیده نمی شد شاید سن و سال اش به سختی به ده سال می رسید دخترکی کوچک و دوست داشتنی که گیسوان بافته شده اش از روسری کوچک و پر نقش و نگارش بیرون ریخته شده بود چهره ای معصوم و دوست داشتنی که صد البته، آن چشم های رنگی بر زیبایی اش افزود بود .

دخترک لباس هایی داشت مندرس و فرسوده که هر کدام از آنها چند سایزی بزرگتر از سایز و اندازه های دخترک بودند و از رنگ و رخساره لباس ها به سادگی می شد فهمید که آنها لباس های دست دوم و کهنه دیگران هستند که حالا بر تن اوست .

**با دیدن دخترک در آن وقت شب اولین سوالی که به ذهنم خطور می کرد این بود که او در این تاریکی شب در حالی که پاشی از شب گذشته و بسیاری از هم سن و سال های او تقریباً چند ساعتی است که خواب ناز و کودکانه را تجربه می کنند او در میان این خیابان خلوت چه می کند البته از سطل بزرگ زباله کنار خیابان و موتور سیکلت پارک شده و گاری متصل شده به آن و نگاه جستجو گرانه دخترک در میان سطل زباله با کمی دقت می شد فهمید که او در حال چه کاری است .**

البته دخترک تنها نبود چون مرد دیگری که ظاهراً پدرش بود هم او را همراهی می کرد مرد میانسال و لاغر اندامی با چهره ای سیاه و در هم شکسته که به همراه دخترک در میان کیسه های زباله مشغول جمع آوری ضایعات بودند . هنوز چند قدمی مانده بود که به آنها برسم که دخترک سرش را از داخل سطل زباله کثیف و متعفن بیرون آورد و به من سلام کرد، من که از ادب و نزاکت او به وجد آمده بودم جواب سلامش را دادم و پدر دخترک هم با دیدن این صحنه شروع به احوال پرسی با من کرد .

آنچه آن شب از دل ساز آرزو بیرون می آمد آرزوهایی بود که اگر چه برای او خیلی بزرگ و دست نیافتنی بود ولی برای برخی از ما مردم این شهر برآوردن آنها کار سختی نبود آن شب آرزو آرزویی نداشت جز درآمدی هر چند ناچیز برای زندگی، آرزویی نداشت

**جز مدرسه ای رایگان و بازی کردن با هم سن و سال هایش، آرزویی نداشت جز شغل آبرومندی برای پدرش، آرزویی جز مردمی که جای خالی مادرش را برایش پر کنند آرزویی نداشت جز نگاه منصفانه و بدون تحقیر و کم بینی به او و پدرش آرزویی نداشت جز دیدن هنرش و درک او و هنرمندان امثال او به جای.....**

**پس یادمان باشد آرزوهای کوچولوی شهرمان را فراموش نکنیم.**

**خداوندا می دانم شاید به برخی از آرزوهایم هرگز نخواهم رسید اما از تو می خواهم حداقل گناهانم را هم مثل آرزوهایم نادیده بگیری!!!!**

به قلم: ابراهیم ابراهیمی

اما اشک ها گوششان به این حرفها بدهکار نبود آنها به سرعت یکی پس از دیگری فرو می ریختند. وقتی پدر آرزو اشک های مرا دید از جا برخاست به سمت موتور سیکلت کهنه و قراضه اش رفت از داخل گاری عقب موتور سیکلت یک جعبه چوبی کهنه و رنگ و رو رفته را بیرون آورد، جلو تر آمد، جعبه را باز کرد از داخل جعبه ویولون کهنه ای را بیرون آورد و شروع به نواختن آن کرد گویا سازش هم مثل خود او مملو از درد و غم بود از میان هر کدام از سیم های ویولون فقط غم به گوش می رسید اما با همه غم هایش آرامشی داشت عجیب و فراموش نشدنی.

صدای ساز در تمام خیابان طنین انداز شده بود و حال خوبی بهم دست داده بود اما حال خویم وقتی کامل شد که دیدم پدر ویولون را به دست دخترک داد و این دخترک بود که با آن ساز قدیمی هنر نمایی می کرد در دلم جز تحسین و تشویق چیز دیگری وجود نداشت، آفرین آرزو، آفرین دختر کوچولوی دوست داشتنی گویا امشب این پدر و دختر مرا میخکوب هنر و استعداد مثال زدنی شان کرده بودند برایم باور کردنی نبود وقتی با چشم های خودم می دیدم دیگر قابل انکار نبود. قدم هایم سست شده بود دیگر توان حرکت را نداشتم عرقی سرد بر پیشانی ام نشسته بود نمی دانم چرا؟ شاید عرق شرم بود یا شاید یه جورایی در مقابل آنها و هنرشان کم آورده بودم نمیدانم حال خاصی داشتم که بیانش برابرم سخت است.

آن شب بالاخره به پایان خود نزدیک می شد و من راهی جز جدا شدن از آنها نداشتم با آنها خداحافظی کردم و به طرف خانه به راه افتادم در میان راه با خودم اتفاقات آن شب را مرور می کردم و وقتی به یاد می آوردم که آن شب چه اتفاقاتی افتاد خیلی دلم می سوخت برای سرزمینم، برای مردم و برای کودکان شهرم برای این استعداد های ناب و تکرار نشدنی که چطور غریبانه و مظلومانه در کنار ما روزگار می گذرانند و ما از آنها غافلیم به هنرمندان بی نام و نشانی که چگونه غول فقر و تبعیض آنها را بلعیده است و من نگرانم نگران آینده کودکان شهر نگران آینده کودک خودم و نگران همه کودکان کار، نگران صداقت و دوست داشتن که چگونه در دریای تزویر و ریا غرق شده است.

یک اتاق کوچک در محله های پایین شهر اجاره کرده ایم و با هم زندگی می کنیم.

### از او سوال کردم خوب چرا آرزو به مدرسه نمی رود؟

پدر آرزو گفت: رفیق مثل اینکه خبر از خرج و مخارج نداری، آخه با کدام پول مدرسه بره، مدرسه ها که دیگه مثل قدیم نیست کلی خرج و مخارج داره هر روز یا باید پول کتاب بدی یا دفتر یا اردو یا لب تاپ و... و به نظر تو من با کدام درآمد میتونم از پس این مخارج بر بیام.

آرزو کوچولو هم دست هایش را زیر چانه هایش گذاشته بود و با دقت به حرفهای ما گوش می داد. پدر آرزو آن شب خیلی با من درد دل کرد و حرفهایی زد که گویا مدتها بود در دل اش تل انبار شده بود و حالا گوشی برای شنیدن پیدا کرده بود عقربه های ساعت آرام آرام ساعت ۳ صبح را نشان می داد و ما سه نفر همچنان مشغول صحبت کردن، آنها فکر کار را و من هم فکر خواب را از سرم بیرون کرده بودم خیابان آنقدر خلوت بود که هر رهگذری که در آن جا تردد می کرد صدای راه رفتن خودش را هم می شنید.

همچنان که آنها با شوق و شور سخن می گفتند من دلم با آرزو بود دلم برای این بچه می سوخت که چطور این روزگار لعنتی سرنوشت اش را به بازی گرفته آن هم چه بازی شوم و نامرادی.

**و گاهی هم دلم برای پدر او می سوخت گاهی خودم را جای او می گذاشتم و دردی جانکاه قلبم را به درد می آوردم و من می دانستم که او با هر نگاه اش به دختر کوچولوی اش چگونه شرمساری تمام وجودش را فرا می گیرد و چطور از روی این بچه خجالت می کشد که نتوانسته آرزوهای آرزو کوچولو را برآورده کند. من خوب می دانستم شرمندگی از روی زن و فرزند یعنی چه.**

کم کم اشک ها به سراغ من هم آمده بودند و من از خدای خودم می خواستم صبری به من دهد تا بتوانم بر خودم مسلط باشم به اشک ها می گفتم: ای اشک های لعنتی کمی به من فرصت بدهید کمی آرام بگیرید امشب جای گریه نیست فقط و فقط باید گوش کرد و شنید.

گوش کرد درد دل های مردمان این سرزمین را. ای اشک های مزاحم گوش کنید حرفهای پدران شرمنده از روی فرزندان این دیار را



# مختصری از تاریخچه سینما در ایران

چند سال بعد با شروع انقلاب مشروطیت بهره‌گیری از هنر سینماتوگراف عمومی شد و مراکزی برای تماشای عمومی ایجاد شد. در سال ۱۳۲۶ قی برابر با ۱۲۸۷ ش و ۱۹۰۸ م نخستین اعلان مربوط به سینما در جراید به چاپ رسید.

پرده‌های جدید تماشایی سینماتوگراف که عوالم را به طور حرکت و تجسم نشان می‌دهد به تازگی وارد شده و در خیابان ناصری در یکی از مغازه‌های جناب تاجرباشی نشان داده می‌شود. مقدم آقایان محترم از یکساعت بعد از ظهر تا دو ساعت از شب گذشته در کمال احترام پذیرفته می‌شود. البته مدتی قبل از این تاریخ میرزا ابراهیم‌خان صحافباشی در خیابان چراغ گاز سالنی افتتاح کرده بود و فیلمهای کم‌دی و خبری کوتاه که در نهایت از ده دقیقه تجاوز نمی‌کرد نمایش می‌داد. او مردی آزادیخواه بود و در سفرهایی که به اروپا کرده بود با کاربرد مردمی دستگاه سینماتوگراف آشنا شده بود. به ویژه آنکه با شروع انقلاب مشروطیت کشور در تب و تاب افکار انقلابی می‌سوخت و او خوب می‌دانست که این صنعت جدید تا چه حد برای ترویج افکار و عقاید آزادیخواهی مؤثر است. نمایش فیلمها اکثراً در شب انجام می‌شد و در سالن لیموناد و دیگر آشامیدنیها به فروش می‌رسید اما عمر این سالن جدید یک ماه بیشتر نبود (ماه رمضان) چرا که نمایش فیلمهایی چون جنگ ترانسوال آفریقای جنوبی و فیلمهای خبری دیگر دولت را بر آن داشت که ابراهیم‌خان صحافباشی را تبعید و وسایل و اسباب سالن را مصادره نماید و میرزا ابراهیم‌خان به اجبار راهی بیابانک و جندق و سپس کربلا و هندوستان گردید. رسیدن او به هندوستان مقارن به توپ بستن مجلس توسط نیروهای مستبد محمدعلی‌شاه بود. در این زمان سینما مورد استفاده دو قطب متضاد فکری در کشور قرار گرفت. به طوری که تا قبل از استبداد صغیر انقلابیون مشروطه از این صنعت نوپا (گاه به شکل خصوصی) برای بالا بردن آگاهیهای جامعه استفاده می‌کردند.

هنگامی که ادیسون دستگاه کینوتوسکوپ را اختراع کرد تا تصاویر متعدد را به نحوی پی‌درپی و سریع نشان دهد و آن را به صورت یک شین جنبنده در بیارود، هرگز تصور نمی‌کرد که با این کشف انقلابی در حیان هنر نو ایجاد کند که سالیانه میلیونها انسان را معذوب خود سازد.

حدود یکصد سال پیش وقتی که برادران لومیر با حرکت دادن دستگاه فانوس خیال تصاویر قطاری متحرک را بر پرده سینما نمایش دادند، چنان طوفان عظیمی به پا نمودند که تا مدت‌های مدید بازار هنرهای دیگر کساد شد و کلیه امکانات مادی و معنوی جهان هنر در اختیار این صنعت نوپا قرار گرفت. این هنر که پر جاذبه‌ترین پدیده قرن بیستم نامیده شد، در همان آغاز مرزهای نوینی را گشود و میلیونها نفر را محسور خود کرد و جالب اینکه بر خلاف پدیده‌های دیگر این قرن نه تنها پس از مدتی عادی و بی اهمیت نشد، بلکه جاودانه شد و ماندنی. به طوری که پس از گذشت اندک زمانی از مهمترین هنرهای عصر قلمداد شد و **هنر هفتم** نام گرفت.

این هنر در کشور ایران که از دیرباز با هنرهای نمایشی آشنایی داشت بسیار سریع رشد کرد و با نام «چراغ جادو» مورد بهره‌برداری قرار گرفت و البته این نیز مانند دیگر پدیده‌های نوین از اروپا به ایران آمد. به طوری که از منابع تاریخی بر می‌آید سفر مظفرالدین‌شاه به فرنگ در سال ۱۲۷۹ ش (۱۳۱۸ ق) موجب آشنایی با این وسیله سرگرمی در محل آبهای گرم معدنی کنتراکسویل فرانسه گشت و شاه را آنقدر مجذوب کرد که بلافاصله دستور داد میرزا ابراهیم‌خان عکاس‌باشی یک عدد آن را خریده و طرز کار آن را یاد بگیرد، تا این دستگاه عجیب را که به ظن او بر روی دیوار می‌اندازند و مردم در آن حرکت می‌کنند، به عنوان سوغات برای زنان حرمسرای خود ببرد.

این دستگاه که در آن زمان سینماتوگراف نامیده می‌شد خریداری شد و به دستور مظفرالدین‌شاه، میرزا ابراهیم‌خان صحافباشی از مراسم کارناوال گل که در فرانسه برقرار بود فیلم‌برداری کرد. و همین عمل نام او را به عنوان اولین فیلم‌بردار ایرانی در تاریخ ثبت کرد. پس از بازگشت سینماتوگراف بر خلاف دول خارجی که هنری اجتماعی بود و از ابتدا در بین مردم عامی رشد کرده بود، شمع محفل درباریان شد و به عنوان تفریحی اشرافی به خدمت دربار درآمد. خیلی زود فیلمهایی از زندگی زنان حرمسرا، خواجگان، مسافرتها شاه، شیرهای شاه در دوشان‌تپه و مراسم سینه‌زنی تهیه و در اندرونی و خانه‌های شاهزادگان به نمایش درآمد و تا آنجا پیش رفت که خود مظفرالدین‌شاه تصمیم به ساختن فیلم گرفت و اولین فیلم فارسی را از زندگی خواجه‌های درباری کارگردانی کرد.





با قدرت‌گیری انقلابیون سالن سینمای روسی‌خان یکشنبه توسط مجاهدین مسلح اشغال شد و فیلمهای انقلابی به نمایش در می‌آمد و شب دیگر توسط قزاقهای روسی اشغال شد و فیلمهای مطلوب روسها دیده می‌شد.

به زودی اهمیت تجاری فروش بلیطهای سالن سینما از دید دیگر ایرانیان پنهان نماند و به تدریج اشخاص جدیدی به این صنعت نوپا جذب شدند. از جمله این افراد آقایوف (مشهور به تاجرباشی) بود که در ابتدا در خیابان چراغ گاز در قهوه‌خانه زرگرآباد به نمایش فیلم می‌پرداخت و به دلیل استقبال مردم ۵ از این سالن مورد اعتراض روسی‌خان واقع شد. کار به زد و خورد کشید اما آقایوف از پا نشست و سالن کوچکی با بیست صندلی در خیابان ناصرخسرو راه انداخت.

درگیریهای این دو عاقبت به زندانی شدن آنها انجامید اما پس از آزادی روسی‌خان که از حمایت لیاخوف برخوردار بود جواز کسب دریافت و سالن جدیدی در دروازه قزوین (بازارچه قوام) به راه انداخت. فعالیت روسی‌خان در تهران همچنان ادامه داشت تا این که محمدعلی‌شاه شکست خورد و به روسیه پناهنده شد. روسی‌خان نیز که تا آن زمان تحت حمایت روسها و شاه روس فعالیت می‌کرد به ناچار ایران را ترک کرد. او در سال ۱۲۹۱ش به فرانسه مهاجرت کرد و به خدمت همسر محمدعلی‌شاه در آمد و تا زمان مرگ در کنار خاندان قاجار بود.

تنها کسی که توانست سینما را به معنی امروزی در ایران همگانی کند شخصی ارمنی بود به نام «آرداشس باتماگرایان» (معروف به اردشیرخان ارمنی) که در سال ۱۲۹۱ش در خیابان علاءالدوله سالن باز کرد و با پخش سریالهای تارزان محبوبیتی همگانی یافت. از اقدامات مهم او، تفهیم فیلمهای خارجی به ایرانیان بود، چه در آن زمان آشنایی با زبان خارجی متداول نبود و اردشیرخان با آوردن یک مترجم که به بیان صحنه‌های فیلم و ترجمه جمله‌های زیرنویس می‌پرداخت و آوردن گروهی نوازنده که به نواختن موسیقی متناسب با صحنه‌های فیلم می‌نواختند قدمی مؤثر در مردمی شدن سینما برداشت.

از جمله اقدامات دیگر او ایجاد بوفه در سالن سینما بود که بر جذابیت سالن سینما و استفاده از آن به عنوان یک تفریح شادی بخش خانوادگی افزود.

در تیر ۱۲۹۴ اردشیرخان سالن «مدرن سینما» و در سال ۱۲۹۶ سالن «خورشید» را افتتاح کرد اما بعدها به دلیل اختلاف و درگیری با نظمی تعطیل شد.

از این زمان به بعد تا پایان عصر قاجار سینما تحول عظیمی کرد و تنها به عنوان وسیله سرگرمی عده قلیلی مورد استفاده قرار گرفت و از سویی دیگر ضعف امکانات حمل و نقل در واردات فیلم موجب تکرار فیلمهای نمایش داده می‌شد. بنابراین سینما بازارش داغ‌تر از پیش نشد و دوران رکود را طی کرد به طوری که چند سینمای تهران فقط به نمایش یک سانس در روز اکتفا می‌کردند.

### اولین فیلم ناطق

در سال ۱۳۱۲ خورشیدی اولین فیلم ناطق ایرانی به نام دختر لر توسط اردشیر ایرانی در بمبئی ساخته شد. استقبالی که از این فیلم شد، مقدمات ساخت چند فیلم ایرانی دیگر را فراهم کرد. تغییر جو سیاسی کشور طی سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۷ و اعمال سانسور شدید و مواجهه با جنگ جهانی دوم فعالیت سینمای نوپای ایران را با رکود مواجه ساخت. هر چند نباید از نظر دور داشت که تا این دوره هنوز سینما در ایران جنبه عمومی نیافته بود و استفاده از محدود سینماهای موجود در تهران و شهرهای بزرگ، تقریباً مختص اشراف و قشرها خاصی از جامعه بود. از طرف دیگر در بین سازندگان فیلم نیز خط فکری خاصی وجود نداشت و به جز عبدالحسین سپنتا که به دلیل ویژگی‌های فرهنگی وی عناصر ادبیات کهن ایران در ساخته‌های وی به چشم می‌خورد، در بقیه موارد فیلم‌های ساخته شده عمدتاً اقتباسی ناشیانه از فیلمهای خارجی بود.

البته مقارن این جریانات اروپاییان که به ایران رفت و آمد داشتند یا از این طریق عازم هندوستان بودند، صحنه‌هایی از ایران را به طور مستند تهیه و در آرشیوهای خویش نگهداری می‌کردند. به عنوان مثال برادران انگلیسی فیلم مستندی ضمن حفر چاه مسجدسلیمان و لوله‌گذاری توسط کارگران بختیاری برداشته‌اند که هم اکنون در آرشیو ایران موجود است.

همچنین دو آمریکایی به نام کوپر و شودزاک که به منظور سفر به هندوستان از محمره می‌گذشتند با اطلاع از کوچ بختیاریها، تصمیم به فیلم‌برداری از آنها می‌گیرند به ویژه آنکه در آن سال عده زیادی از بختیاریان با هم کوچ می‌کردند و فاصله بیلاق و قشلاق را طی می‌کردند. اساس این فیلم بر تلاش بسیار زنان ایلاتی در امر زندگی و نقش اساسی که در ایل ایفا می‌نمایند بود. اما این فیلمها فقط در خارج از کشور نمایش داده می‌شد و تأثیری در آگاهی دادن به ایرانیان نداشت. پس از فتح تهران و پیروزی مشروطه‌خواهان سینما به طور جدی‌تری مطرح شد و سالنهایی در سطح شهرهای بزرگ برپا شد.

### عمومی شدن سینما

اولین قدم برای عمومی شدن سینما در ایران با احداث سالنهای سینمایی آغاز شد. البته در ابتدا این سالنها توسط اقلیتهای دینی و افراد غیر ایرانی ایجاد گردید. اولین فرد از این گروه که اقدام به بازگشایی سینما کرد روسی‌خان بود. وی در سال ۱۲۵۴ق در تهران از پدری انگلیسی و مادری روسی متولد شد و نام اصلیش ایوانف بود. در آغاز سلطنت مظفرالدین شاه به عنوان یکی از تکنسینهای عکاسخانه شاهی استخدام شد و در آغاز سلطنت محمدعلی شاه به ریاست بخش عکاسی دارالفنون و مقام عکاس‌باشی دربار دست یافت.

شهرت وی به روسی‌خان به دلیل عکسهای جالبی بود که از محمدعلی‌شاه و خانواده‌اش برداشته بود و بدین سبب از جانب شاه بدین عنوان ملقب شده بود ۴ وی در سال ۱۲۸۵ش پس از آگاهی از تمایل عمومی مردم به سینماتوگراف، یک دستگاه نمایش و پانزده حلقه فیلم ۶۰۰ الی ۸۰۰ میلیمتری از کمپانی پاته خریداری کرد و مشغول نمایش فیلمهای کمدی در اندرون شاهی و خانه‌های اعیان و اشراف شد. همچنین در مجالس عروسی از جمله عروسی ظل‌السلطان در باغشاه به نمایش فیلمهای کمدی پرداخت. روسی‌خان بر عکس ابراهیم خان صحافباشی فردی درباری بود و با محمدعلی شاه و لیاخوف سردار روس و عامل به توپ بستن مجلس روابط خوبی داشت.

روسی‌خان در سال ۱۲۸۷ش به دنبال کسب سود و در آمد بیشتر به تأسیس یک سالن سینما در خیابان علاءالدوله (فردوسی فعلی) پرداخت و سالن را با نمایش فیلمی از جنگ روس و ژاپن افتتاح کرد. مدتی بعد سالن بزرگتر در خیابان لاله‌زار اجاره کرد و آن را با نام «تماشاخانه بومر و روسی‌خان» بازگشایی کرد. فیلمهایی که او نمایش می‌داد اکثراً روسی بود و یا از روسها حمایت می‌کرد. به همین دلیل مورد حمایت روسیه‌های مستقر در ایران به ویژه لیاخوف قرار گرفت و همین حمایت موجب شد که مخالفتهای ایرانیان با فیلمهای نمایشی تأثیری در کار او نداشته باشد

## سینمای پس از انقلاب

بعد از انقلاب طی سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ به دلیل نبودن ضوابط تدوین شده فیلمسازی، سینمای ایران پس از انقلاب به یک پوست اندازی فرهنگی رسید و قوانینی منطبق با قانون جمهوری اسلامی برای آن تنظیم و تثبیت گردید. پس از سال ۱۳۶۲ با تدوین ضوابط فیلمسازی که با توجه به شرایط پس از انقلاب تنظیم شده بود. تکامل کیفی فیلمسازان دهه پنجاه چون عباس کیارستمی، بهرام بیضایی، مسعود کیمیایی و داریوش مهرجویی تأثیر مثبتی بر روند فیلمسازی در ایران گذاشت که محصولات بدیعی را آفریدند و تحسین منتقدان جهانی را به همراه داشت. در این دوره فیلمسازان جوانی چون ابراهیم حاتمی کیا، مجید مجیدی و ابوالفضل جلیلی که با تمایلات مختلف پا به عرصه فیلمسازی گذاشتند و به مرور با مطالعه و پشتکار توانستند به صورتی هنرمندانه عناصر این هنر را بکار بگیرند، نقش موثری در این تحول ایفا نمودند.

محمدعلی کشاورز، علی نصیریان، عزت الله انتظامی، داوود رشیدی، داریوش ارجمند، حسین گیل، جمشید هاشم پور، پرویز پورحسینی، رضا ژیان، ژاله علو، فخری خوروش، نیکو خردمند، حمیده خیرآبادی، ثریا قاسمی، جمیله شیخی، پرویز پرستویی، رضا کیانیان، مریلا زارعی، مجید مجیدی، ابراهیم حاتمی کیا، حمید فرخ نژاد، شهاب حسینی، اصغر فرهادی، عباس کیارستمی، داریوش مهرجویی، خسرو شکیبایی، حمید جبلی، علیرضا خمسه، داریوش خنجی، عبدالله اسکندری، محمود کلاری، رضا عطاران، ترانه علیدوستی، پوران درخشنده، آریتا حاجیان، پرویز شهبازی و کمال تبریزی تعداد اندکی از بزرگان تاریخ سینمای ایران هستند.

## نخستین سالن سینمای عمومی

**اولین سینمای عمومی در ایران توسط میرزا ابراهیم خان عکاسباشی در سال ۱۲۸۳ شمسی برابر با ۱۹۰۴ میلادی، افتتاح شد اما اولین سالن رسمی سینمای ایران در سال ۱۳۰۵ به نام سینما ایران در تهران ساخته شد.**

### دهه‌های بیست و سی

در سالهای بعد از ۱۳۲۲ فعالیت‌های فیلمسازی به دلیل تأسیس چند شرکت سینمایی توسط تعدادی سرمایه‌گذار و همچنین عمومی تر شدن سینما در بین مردم، گسترش یافت. اما متأسفانه از آنجایی که در این گسترش توجه به درآمد و سود حاصل از سرمایه‌گذاری تولید با محصولات بی‌علاقه و بی محتوا مواجه شد و این عناصر جزو سنت رایج فیلم سازی در این دوره گردید. اسماعیل کوشان، ساموئل خاچیکیان، هوشنگ کاووسی، فرخ غفاری فیلم‌سازان مطرح این دوره به شمار می‌آیند که از این میان اسماعیل کوشان در تثبیت جریان سینمای تجاری عامه‌پسند ایرانی موسوم به فیلم فارسی نقش عمده‌ای داشت.

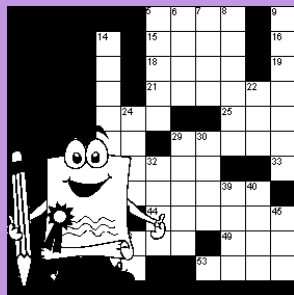
## دهه چهل و پنجاه: موج نوی سینمای ایران

از سال ۱۳۴۴، سینمای فیلم فارسی اوج خود را تجربه کرد و موجی از فیلم‌های "گنج قارونی" سینماهای ایران را درنوردید. این روند طی سال‌های بعد از فرط تکرار به ابتذال کامل کشیده شد و در سال ۱۳۴۸ با ظهور فیلم‌هایی مانند گاو و قیصر تغییری اساسی کرد؛ جریان تازه‌ای ایجاد شد که موج نوی سینمای ایران لقب گرفت. از سویی تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۴۸ فرصت مناسبی برای شکل‌گیری سینمای فرهنگی در ایران شد. همکاری یونسکو با این کانون به عنوان توزیع کننده فیلم‌های کودکان در ایران که با اعزام نورالدین زرین‌کلک به بلژیک عملی گردید، تأثیر مهمی بر ارتقاء سطح فرهنگی کانون گذاشت. جریان فرهنگی شکل گرفته از سوی سینماگران پیش‌رو همراه با ایجاد کانون پرورش فکری و همچنین کاهش استقبال عمومی از عناصر سرگرم‌کننده‌ای چون خشونت، جاهل مسلکی در بین قشرها جوان و بخصوص قشر تحصیل کرده کشور عواملی بودند که دست در دست هم، جریان نو و سازنده‌ای را در سینمای ایران طی سال‌های ۵۰ تا ۵۷ به وجود آوردند.

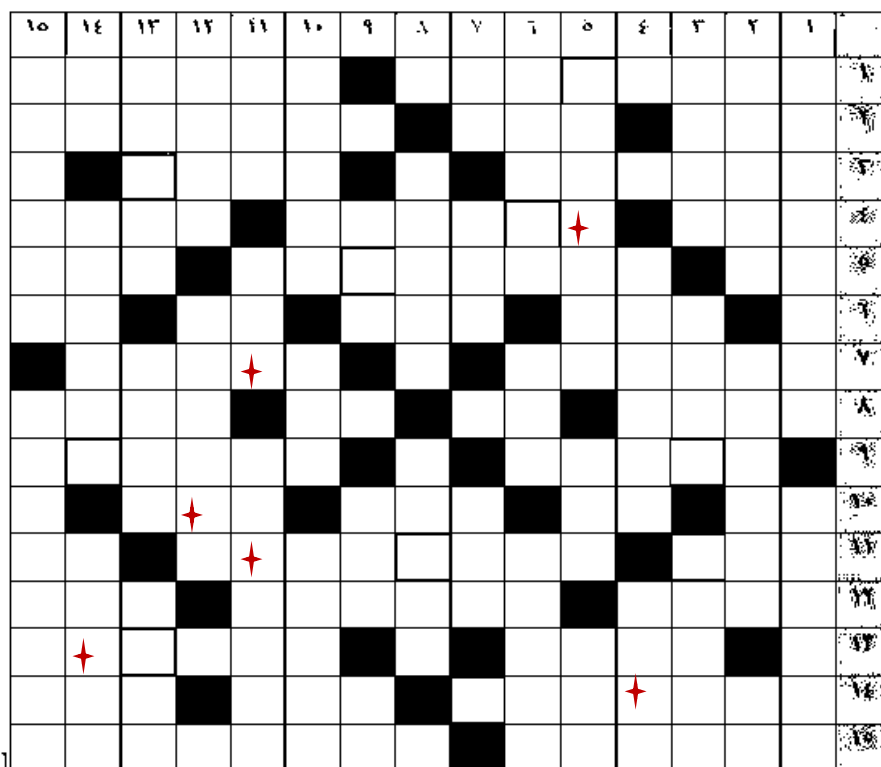


## جدول افقی:

- ۱۰ - کتابی معروف درباره خاطرات جنگ تحمیلی - محصول مرداب - بهره - دارو  
 ۱۱ - بازی دوران کودکی - نشان دهنده راه - کجاست؟  
 ۱۲ - در امنیت و سلامت کامل - پایان پذیر - امر به آشامیدن  
 ۱۳ - در حال دویدن - فراری  
 ۱۴ - وکیل - تاوه نان پزی - سوگند  
 ۱۵ - زنده - از آثار شیخ بهایی



- ۱ - اثری از مولانا جلال الدین محمد بلخی - نام سابق شهرستان تنکابن  
 ۲ - سر - دورافتاده - از ایالات کشور آمریکا  
 ۳ - برابری - داخل شدن  
 ۳ - جوشهای ریز روی پوست - دیدن منظره از دور - سلب کننده  
 ۵ - تکرار حرفی از الفبا - از صنایع دستی ایران - شهری در آلمان  
 ۶ - قوت لایموت - دوست و همدم - اشاره به دور - نام ترکی  
 ۷ - از شهرهای خوزستان - نام یکی از پیامبران الهی  
 ۸ - رسم کننده - مساوی عامیانه - نت سوم موسیقی - پوشش برای سر  
 ۹ - مدیریت و سروری - شیطانی



## عمودی:

- ۱ - مقام مدیریت امور شهر - حرارت سنج  
 ۲ - قلب قرآن - بالا پوش زمستانی - از ضمائر جمع  
 ۳ - بلبل - فراموشکار - جامه ها را در آن می نهند  
 ۴ - خدمتگزاران - بشارت  
 ۵ - از کاخ های تخت جمشید - وسیله برق رسانی - مادر ترکی  
 ۶ - پیر و از کارافتاده - قصد کردن - جانوری دوزیست  
 ۷ - هنوز انگلیسی - پرتاب کردن و تیراندازی - نوعی قطعه الکترونیک  
 ۸ - منکر شدن - از مرکبات  
 ۹ - از پونه بدش میاد - محلی در مکه مکرمه - پسوند تشابه  
 ۱۰ - از پوشاک - پیشوندی برای سوال - حبیب خداست  
 ۱۱ - سگ بیمار - موی گردن شیر - به دنبال راهنمایی است  
 ۱۲ - پوست گندم و جو - خوش سیما  
 ۱۳ - مجبور به انجام کار - سیب ترکی - نقل کننده  
 ۱۴ - از حروف انگلیسی - از توابع تهران - روشنایی خیلی کم  
 ۱۵ - به کاربردن راهی برای انجام کاری - از شهرهای معروف ژاپن

رمز جدول کلمه ایست ، شش حرفی ، از پیشگامان مبارزه با استعمار انگلیس که از بهم پیوستن کلمات موجود در خانه های ستاره دار به ترتیب از بالا تا پایین جدول به دست می آید .

شما می توانید با ارسال رمز جدول به آدرس اینترنتی ما [payamsorush96@gmail.com](mailto:payamsorush96@gmail.com) یا با ارسال پیامک به شماره همراه ۰۹۳۸۹۰۹۷۶۷۶ به قید قرعه از جوایز ارزنده ای بهره مند شوید .

رمز جدول شماره ۴ : شهریار

برنده قرعه کشی جدول شماره ( ۴ ) : ۰۴۹۲ .... ۰۹۱۳ که به قید قرعه جایزه ویژه ای به ایشان اهدا میگردد .



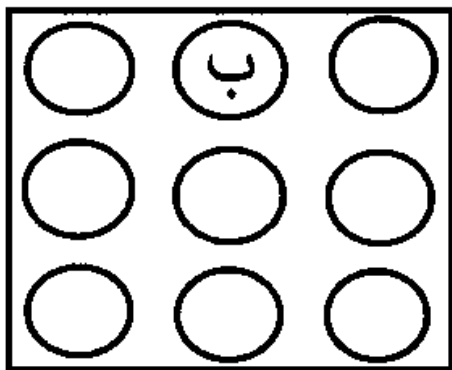
در دو تصویر زیر ۷ تفاوت وجود دارد.

تفاوت ها را بیابید...

در دو تصویر زیر ۹ تفاوت وجود دارد.

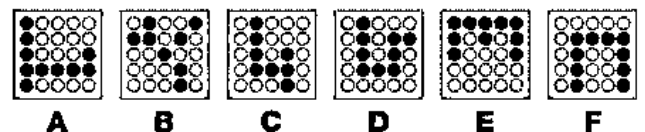
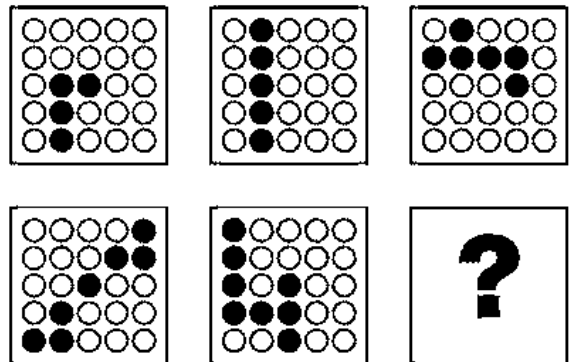


با توجه به توضیحات حروف مورد نظر را درون دایره ها قرار دهید و مشخص کنید کدام دایره خالی می ماند.



ل بالای ش است، ل سمت راست ج است، ش سمت چپ و است، ل پایین ب است. سمت چپ ب حرف ک است. پایین ج حرف ت است. بالای دایره ای که حرفی ندارد حرف ی است.  
(باید همه ی حروف در جای مناسب خود قرار بگیرند)

جواب درست کدام است ؟



جواب گزینه D میشود مهره های سیاه از ۴ شروع شده و هر بار یکی به اونها اضافه می شود



### کور حقیقی

« فقیری به در خانه بخیلی آمد، گفت: شنیده ام که تو قدرتی از مال خود را نذر نیازمندان کرده ای و من در نهایت فقرم، به من چیزی بده بخیل گفت: من نذر کوران کرده ام. فقیر گفت: من هم کور واقعی هستم، زیرا اگر بینا می بودم، از در خانه خداوند به در خانه کسی مثل تو نمی آمدم.»

### راه بهشت :

ثروتمند زاده ای را در کنار قبر پدرش نشسته بود و در کنار او فقیرزاده ای که او هم در کنار قبر پدرش بود. ثروتمندزاده با فقیرزاده مناظره می کرد و می گفت :صندوق گور پدرم سنگی است و نوشته روی سنگ رنگین است. مقبره اش از سنگ مرمر فرش شده و در میان قبر، خشت فیروزه به کار رفته است، ولی قبر پدر تو از مقداری خشت خام و مشتی خاک، درست شده، این کجا و آن کجا؟

فقیرزاده در پاسخ گفت: تا پدرت از زیر آن سنگهای سنگین بجنبد، پدر من به بهشت رسیده است .

### زن کامل

ملا نصرالدین با دوستی صحبت می کرد. خوب ملا، هیچ وقت به فکر ازدواج افتاده ای؟ ملا نصرالدین پاسخ داد: فکر کرده ام. جوان که بودم، تصمیم گرفتم زن کاملی پیدا کنم. از صحرا گذشتم و به دمشق رفتم و با زن پر حرارت و زیبایی آشنا شدم اما او از دنیایی خبر بود. بعد به اصفهان رفتم؛ آن جا هم با زنی آشنا شدم که معلومات زیادی درباره ی آسمان داشت، اما زیبا نبود. بعد به قاهره رفتم و نزدیک بود با دختر زیبا با ایمان و تحصیل کرده ای ازدواج کنم. پس چرا با او ازدواج نکردی؟ آه، رفیق! متأسفانه او هم دنبال مرد کاملی می گشت!

### حکایت فروش بهشت

در قرون وسطا کشیشان بهشت را به مردم می فروختند و مردم نادان هم با پرداخت هر مقدار پولی قسمتی از بهشت را از آن خود می کردند. فرد دانایی که از این نادانی مردم رنج می برد، هر چه کرد نتوانست مردم را از انجام این کار احمقانه باز دارد؛ تا اینکه فکری به سرش زد... به کلیسا رفت و به کشیش مسئول فروش بهشت گفت: قیمت جهنم چقدر است؟

کشیش تعجب کرد و گفت: جهنم؟! مرد دانا گفت: بله جهنم. کشیش بی هیچ فکری گفت: "۳ سکه" مرد سراسیمه مبلغ را پرداخت کرد و گفت: لطفاً سند جهنم را هم بدهید. کشیش روی کاغذ پاره ای نوشت: "سند جهنم" مرد با خوشحالی آن را گرفت. از کلیسا خارج شد، به میدان شهر رفت و فریاد زد:

**من تمام جهنم رو خریدم، این هم سند آن است.  
دیگر لازم نیست بهشت را بخرید، چون من هیچ کس  
را داخل جهنم راه نخواهم داد!**



نام آدم و حوّا

واعظی بر منبر می گفت هر که نام آدم و حوّا نوشته در خانه آویزد شیطان بدان خانه در نیاید. طلخک از پای منبر برخاست و گفت مولانا شیطان در بهشت در جوار خدا به نزد ایشان رفت و بفریفت. چگونه می شود که در خانه ی ما از اسم ایشان بپرهیزد؟

### حمام ملا :

روزی ملا به حمام رفته بود اتفاقاً حاکم شهر هم برای استحمام آمد حاکم برای اینکه با ملا شوخی کرده باشد رو به او کرد و گفت : ملا قیمت من چقدر است؟

ملا گفت : بیست تومان.

حاکم ناراحت شد و گفت : مردک نادان اینکه تنها قیمت لنگی حمام من است.

ملا هم گفت: منظورم همین بود و الا خودت ارزش نداری!



### گدایی ملا :

ملا نصر الدین هر روز در بازار گدایی می کرد، و مردم با نیرنگی، حماقت او را دست می انداختند. دو سکه به او نشان می دادند که یکی شان از طلا بود و دیگری از نقره.

اما ملا نصرالدین همیشه سکه نقره را انتخاب می کرد.

این داستان در تمام منطقه پخش شد.

هر روز گروهی زن و مرد می آمدند دو سکه به او نشان می دادند و ملا نصر الدین همیشه سکه نقره را انتخاب می کرد.

تا اینکه مرد مهربانی از راه رسید و از این که ملا نصر الدین را آن طور دست می انداختند، ناراحت شد..

در گوشه میدان به سراغش رفت و گفت: " هر وقت دو سکه به تو نشان دادند، سکه طلا را بردار. این طوری هم پول بیشتری گبیرت می آید و هم دیگر دست نمی اندازند."

ملا نصر الدین پاسخ داد: "ظاهراً حق با شماست. اما اگر سکه طلا را بردارم دیگر مردم به من پول نمی دهند تا ثابت کنند من از آنها احمق ترم. شما نمی دانید تا حالا با این کلک چه قدر پول گیر آورده ام!!"

سال ۲۰۰۴ تنها سالی بود که در لیگ برتر انگلیس به قهرمان کاپی از طلا دادند و آرسنال تنها تیمی است که کاپ طلایی دارد. همیشه به قهرمان لیگ برتر انگلیس کاپی ساخته شده از نقره داده می شود.

### حقایق جالب در فوتبال که احتمالا نمی دانستید:

در تاریخ فوتبال اتفاقات و حقایق جالب و عجیبی رخ داده است که برخی از مورد آن را به طور تصادفی انتخاب کردیم.

### تیم فوتبالی تنها با یک پیروزی :

تیم ملی سن مارینو تنها یک پیروزی در تاریخ فوتبالش ثبت شده است. اندی سلوا تنها بازیکنی است که توانسته گل پیروزی سن مارینو را در یک مسابقه فوتبال به ثمر برساند. او در سال ۲۰۰۴ و در جریان پیروزی یک بر صفر تیمش مقابل لیختن اشتاین تک گل بازی را ثمر رساند تا سن مارینو به تنها پیروزی تاریخش دست یابد. سلوا هشت گل در ۶۴ بازی ملی، بهترین گلزن تاریخ سن مارینو به حساب می شود.

تیم ملی سن مارینو تاکنون فقط یک پیروزی و چهار تساوی داشته است و بقیه بازیهایش (حدود ۱۵۰ مسابقه) را شکست خورده است. این تیم در سال ۱۹۹۰ نخستین مسابقه رسمی اش را برگزار کرد.

اکنون



اگر دنبال بهترین گلزن تاریخ فوتبال می گردید، مسی یا رونالدو را فراموش کنید. فرناندو پیروتو مهاجم سابق اسپرینگ لیسبون پرتغال بین سالهای ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۹ در ۱۸۷ مسابقه، ۳۳۱ گل به ثمر رساند و رکورد باورنکردنی ۱,۷۷ گل در هر مسابقه را از خود به جای گذاشت. او در ۳۰ مسابقه چهار گل یا بیشتر برای تیمش به ثمر رساند و حتی در یک بازی ۹ گل وارد دروازه حریف نگون بختش کرد. ۲۰ بازی ملی برای پرتغال نیز انجام داد و ۱۵ گل به ثمر رساند و در سال



# Fun



یاری لیتمان بهترین و بزرگترین بازیکن فوتبال در تاریخ فنلاند است اما به جز این او یک رکورد خارق العاده دیگر نیز در کارنامه دارد. لیتمان در چهار دهه مختلف در تیم ملی حضور داشت. نخستین بازی ملی او در سال ۱۹۸۹ بود که مربوط به دهه ۸۰ میلادی است. او در دهه ۹۰ بازی کرده است و آخرین بازی ملی اش را در سال ۲۰۱۰ انجام داد و به این ترتیب سابقه حضور در چهار دهه مختلف فوتبال ملی فنلاند را دارد. ۱۳۷ بازی ملی

نیز در کارنامه وی دیده می شود.





وقتی انگشتان دروازه بان می شکند...

در سال ۱۹۹۶ تیم استیوا بوخارست رومانی توانست با پیروزی برابر بارسلونا در ضربات پنالتی قهرمانی در لیگ قهرمانان اروپا را به دست آورد. ستاره این تیم رومانیایی در فینال هلمس دوکادم دروازه بان این تیم بود که تمام ضربات پنالتی را مهار کرد. در پایان به هلمس یک اتومبیل مرسدس زیبا داده شد. وقتی تیم استیوا بوخارست به رومانی بازگشت پسر رئیس جمهور از آنها استقبال کرد. او از هلمس دروازه بان تیم خواست تا اتومبیل مرسدس را به او اهدا کند اما هلمس قبول نکرد و این باعث شد تا پسر رئیس جمهور به خشم آید و انگشتهای او را بشکند. این اقدام ظالمانه باعث شد تا این دروازه بان توانا خیلی سریع از دنیایی مستطیل سبز خداحافظی کند

## آیا می دانستید؟؟

بزرگترین تورنمنت فوتبالی در سال ۱۹۹۹ در شهر بانکوک کره جنوبی و با شرکت ۵,۰۹۸ تیم فوتبال و ۳۵,۰۰۰ بازیکن برگزار شد

آیا میدانستید از سال ۱۹۱۳ به بعد دروازه بانها مجبور شدند که لباسی متفاوت از بازیکنان بپوشند

در سال ۱۹۶۴ در کشور پرو تصمیم یک داور باعث درگیری و کشته شدن ۳۰۰ نفر در ورزشگاه شد تیم فوتبال ساحل عاجی ASEC Abidjan بین سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ در ۱۰۸ بازی پشت سر هم شکست ناپذیر بود.

**۱۲۰ سال است که اندازه توپ فوتبال هیچ تغییری نکرده است.**

بیشتر از ۸۰٪ از توپهای فوتبال جهان در کشور پاکستان تولید میشوند.

در سال ۱۹۷۸ الکس فرگوسن بخاطر گفتن ناسزا به یک پیرزن از تیمی در اسکاتلند اخراج شد.



گردآورنده: مسعود اشراقی

مربی و داور کنفدراسیون فوتبال آسیا



## قهرمانان ریشو:

سرجیو باتیستا (۱۹۸۶) و جنارو گتوزو (۲۰۰۶) تنها بازیکنان تاریخ فوتبال هستند که با ریش قهرمان جام جهانی شده اند.

زین الدین زیدان اسطوره فوتبال فرانسه و جهان اصلیتی الجزایری دارد و او ابتدا تیم ملی فوتبال الجزایر را به عنوان تیم ملی خود انتخاب کرد. زیدان از فدراسیون فوتبال الجزایر خواست تا او را به تیم ملی دعوت کنند اما کادر فنی الجزایر به خاطر شباهت سبک بازی زیزو با یکی دو بازیکن دیگر در تیم ترجیح داد تا زیدان را به تیم ملی فرانخواند و همین باعث شد تا ستاره سابق رئال مادرید خشمگین شود و بازی در تیم ملی فوتبال فرانسه را انتخاب کند و با این تیم به قهرمانی جهان و اروپا برسد



اسم کاکا ستاره تیم ملی فوتبال برزیل در کودکی ریکاردو بود اما چون بعدها برادر کوچک او نمی توانست اسم او را به خوبی تلفظ کند به کاکا تغییر یافت و تا الان این بازیکن به این اسم در جهان شناخته شده است





## اعتیاد، بلای قرن

مواد مخدر صنعتی در مقابله طیف سنتی قرار گرفته است . خطر و آسیب های ناشی از این مواد به شدت افزون تر و آنی تر از مواد سنتی است . و مصرف کنندگان آن به سرعت در مدت کوتاهی به قهقرا میروند .

مواد مخدر صنعتی قدرت تخریبی زیادتری نسبت به مواد مخدر طبیعی دارند . اینگونه مواد محصول لابراتورها و آزمایشگاه ها هستند و اثرات روحی و روانی بیشتری در آسیب رسانی به اجتماع دارند متأسفانه ساختار ترکیبی این مواد برای گروه سنی نوجوانان و جوانان جذاب و جالب است و بیشترین گرایش را در بین افراد اجتماع دارا می باشند . جامعه امروز ما در حال رنج کشیدن از اتفاقات است و عده ای از فرزندان قربانی سودپرستی و منفعت خواهی قاچاقچیان خیره سر میشوند .

## انواع مواد مخدر طبیعی :

**تریاک :** از خشخاش گرفته میشود .

**هروئین :** از مرفین گرفته میشود ، که به صورت گرد می باشد .

**حشیش :** از گیاه شاهدانه گرفته می شود

**شیره تریاک :** از سوخته تریاک گرفته میشود .

## تعریف اعتیاد :

هر نوع درگیر شدن و وابستگی به یک محرک که با وجود اثرات نامطلوب اش برای ذهن ما خوشایند بوده و هر بار تجربه آن محرک با رغبت درونی ما را به تکرار آن تجربه بیشتر ترغیب میکند .

## مواد مخدر صنعتی :

**تعریف مواد مخدر صنعتی :** موادی است که با اعمال تغییرات شیمیایی روی مواد مخدر تولید شده از گیاهان ساخته میشود.

**تعریف مواد :** هر نوع ترکیب شیمیایی که باعث تغییر در کارکرد مغز میشود .

به طور کلی مواد مخدر به **دو** دسته تقسیم میشود :

**شیشه :** اسم های دیگر آن به نام های راک ، یاس، راکس است و ماده مخدری است که از هروئین اشباع شده است . یک گرم کراک از ۱۰ تا ۱۰۰ گرم هروئین تهیه میشود .

**ال اس دی :** اسم کامل آن لیزرژیک اسید دی انیل امید می باشد و موادی توهم زا می باشد .

**ج اچ بی :** مایعی بی رنگ و بو میباشد داخل قوطی های کوچک و یا به صورت کپسول میباشد و نحوه استعمال آن خوارکی می باشد.

**آمفتامین :** به شکل گرد و سفید رنگ و یا خاکستری ، کپسول یا قرص است.

**اکتاساسی :** از نوع آمفی تهیه می شود و در غالب مایع و قرص و کپسول میباشد.



HEROIN



### دلایل اصلی روی آوردن به مواد مخدر در جوانان :

عدم اطلاع از عواقب مواد برای خوشگذرانی و تفریح، مصرف و به تکرار آن معتاد می شوند.

گروهی از جوانان برای رهایی از سختی ها و فشارهای زندگی به مصرف مواد روی می آورند .

آلوده بودن اجتماع و دسترسی آسان به مواد

متلاشی شدن کانون گرم خانواده ها به خاطر طلاق، فقر و...

توهم لذت جنسی بیشتر

دوستان ناباب و معتاد

نابسامانی های زندگی و بیکاری

### اثرات اعتیاد بر فرد :

از لحاظ روحی و روانی : پرخاشگر - بی اعتنا - دروغگو - جنگجو

از لحاظ جسمانی : ضعیف - بی تحرک - رنگ پریده - بی اشتها - مشکلات در روابط جنسی

از لحاظ رفتاری : دوری کردن از اجتماع و خانواده ، عدم حضور به موقع در محل کار ، دزدی ، عدم توانایی در برقراری رابطه با دیگران ، عدم اعتماد به نزدیکان ، سلب مسولیت ، کم حوصلگی و عصبانی بودن

### فرد مبتلا به اعتیاد را چگونه ترک دهیم :

اصلاح پدیده وسواس فکری اعتیاد : یعنی فرد مصرف کننده اقرار کند که اعتیاد دارد و باور کند که معتاد می باشد

فهرستی از احوال روحی و جسمی فرد چه در زمان مصرف و در زمان دوره بهبودی گرفته شود که فرد معتاد تفاوت آن دو را در وقت وسواس و بازگشت مطالعه کند و تغییراتش را هرروز به روی فرد بیاورد .

به فرد معتاد یاری بنمایید اما نگذارید خود شما پناه یا عصای دست او باشید . زیرا معتاد اگر میخواهد در ترک موفق باشد خود باید نیروی خودش را بازیابد .

از حمایت و تشویق خود او را بهره مند سازید

### راهکارهایی برای ریشه کن کردن اعتیاد در بین جوانان:

ایجاد اشتغال در بین جوانان

شناخت دقیق نیاز های جوانان

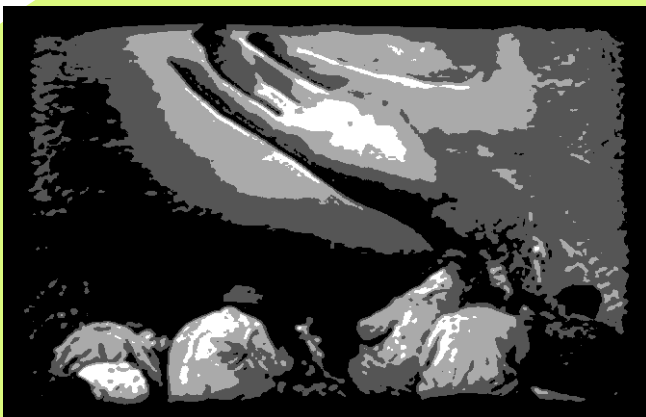
پیشگیری و فرهنگ سازی

اهمیت دادن به جوانان

ایجاد محیطی گرم در خانواده ها

به وجود آوردن فضاهای فرهنگی ، ورزشی ، تفریحی برای

پر بودن اوقات فراغت



گردآورنده : غلامرضا کوهی



## با سرما خوردگی چه کنیم ؟

**طب سنتی** بیماری سرماخوردگی را سردسته و رئیس همه بیماری‌ها دانسته و متخصصان این طب معتقدند از طریق سرماخوردگی است که بیماری‌های بزرگ پدید می‌آید. برای درمان سرماخوردگی راهکارهای زیادی در طب سنتی وجود دارد که مهمترین و اولین راه درمان آن، تعریق زیاد بدن است. در سرماخوردگی فرد بیمار باید استراحت کافی داشته، بدن خود را گرم نگه داشته و مایعات فراوان مصرف کند. در صورت رعایت موارد بالا و استفاده از راهکارهای درمان خانگی سرماخوردگی، این بیماری در فاصله زمانی سه تا پنج روز بدون استفاده از داروهای شیمیایی و با گذراندن دوره خود درمان می‌گردد.



### میوه‌های مفید برای درمان خانگی سرماخوردگی

خوردن برخی میوه‌ها به ویژه میوه‌هایی که سرشار از ویتامین C هستند در درمان سرماخوردگی بسیار موثر است. برخی از میوه‌های مفید برای درمان سرماخوردگی عبارتند از:

#### پرتقال

هنگام خواب ۲ تا ۳ عدد پرتقال را آب گرفته و در یک لیوان بریزید. به آن چند حبه قند و کمی آب جوش افزوده و هم بزنید و تا گرم است آن را بنوشید.



#### لیمو

لیمو را برش برش کرده و در یک لیتر آب جوش به مدت دو ساعت بخیسانید و بعد آن را صاف کنید. سپس آن را با شکر شیرین نموده و میل کنید.

#### خرما

از دیگر میوه‌های مفید برای درمان سرماخوردگی خرما است. خرما خاصیت دفع خلط دارد. به همین جهت آن را در یک لیتر آب بجوشانید و جوشانده آن را در زمان زکام و درد گلو استفاده کنید.

#### انجیر

تعدادی انجیر خشک را در یک لیتر آب بجوشانید و در زمان سرماخوردگی میل کنید. آب انجیر برای سرماخوردگی‌های شدید و تورم حنجره بسیار مفید است.

### گیاهان دارویی مفید برای درمان خانگی سرماخوردگی

#### نعنا

یک از گیاهان دارویی مفید برای درمان سرماخوردگی نعنا است. دم کر نعنا برای زکام، برونشیت و سرفه بسیار مفید بوده به علت داشتن اسانس متوتل خاصیت آنتی‌بیوتیک و میکروب کشی دارد و در درمان گریپ سرماخوردگی بسیار قوی عمل میکند. همچنین مالیدن اسانس نعنا پیشانی نیز برای درمان سرماخوردگی بسیار مفید است.

#### پیاز

زمانی که در ابتدای سرماخوردگی هستید، میتوانید دو ورقه نازک پیاز ببرید و هر کدام از آنها را در گاز پیچیده و داخل سوراخهای بینی بگذارید. اجازه دهید مدت ۵ دقیقه داخل بینی بماند و در این مدت سعی کنید با دهان بسته و از راه بینی تنفس کنید. این کار باعث خواهد شد از پیشرفت سرماخوردگی جلوگیری کنید. همچنین گذاشتن چند عدد پیاز قاچ شده در قسمتهای مختلف خانه باعث جذب عوامل بیماری‌زا شده و از ابتلای دیگر اعضای خانواده به سرماخوردگی پیشگیری خواهد کرد.

#### سیر

از دیگر گیاهان مفید برای درمان سرماخوردگی سیر است. سیر مدر بوده و برای درمان خانگی سر درد، سرماخوردگی‌های مزمن و رفع سرگیجه بسیار مفید است. برای بهره‌مندی از خواص سیر توصیه می‌شود دو حبه سیر را له کنید و سپس آن را با شیر یا آب گوشت یا آب مرغ بجوشانید و داغ میل کنید.

#### عرق شوید

استفاده از عرق شوید نیز برای بهبود سرماخوردگی موثر بوده و در پایین آوردن تب ناشی از آن مفید است.

#### سرکه

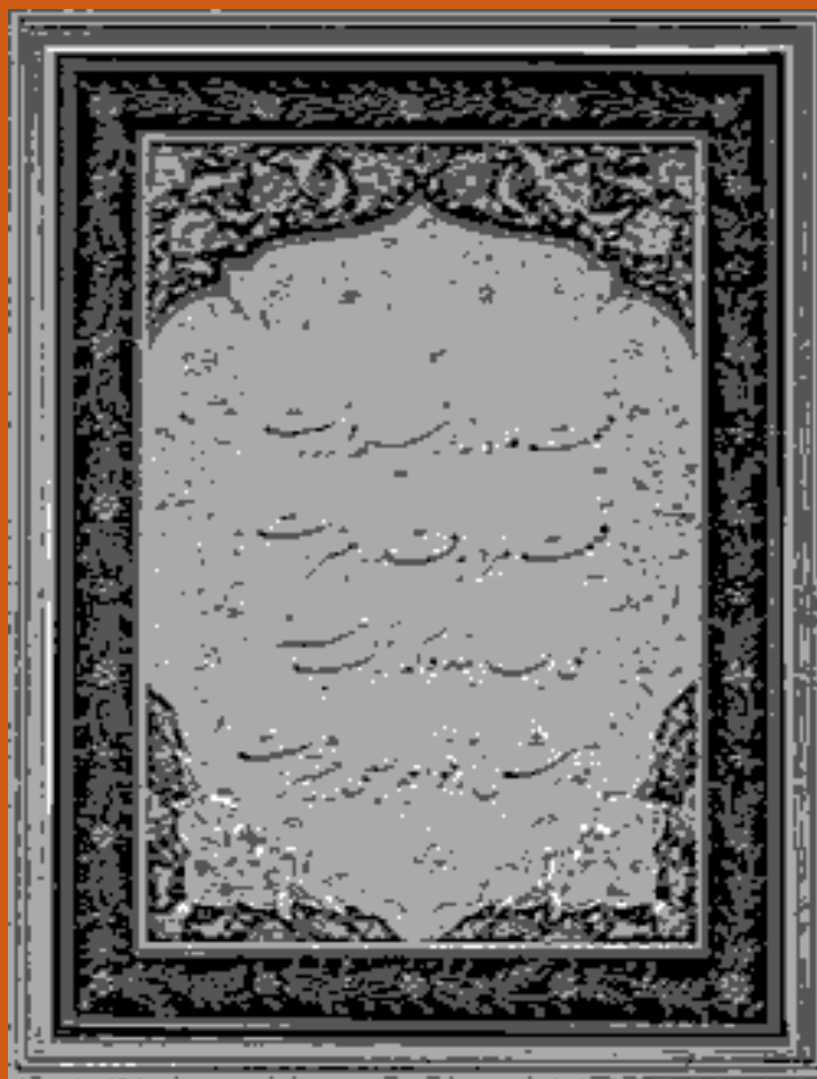
بخور سرکه از دیگر روشهای درمان خانگی سرماخوردگی است. مقداری سرکه را در گلاب بجوشانید و بخور دهید. این کار به رفع گرفتگی بینی کمک شایانی خواهد نمود.

#### شلغم

استفاده از شلغم نیز از قدیم دارویی برای درمان سرماخوردگی بوده است ولی علاوه بر پخت شلغم می‌توان از شیر عسلی شلغم هم استفاده کرد.

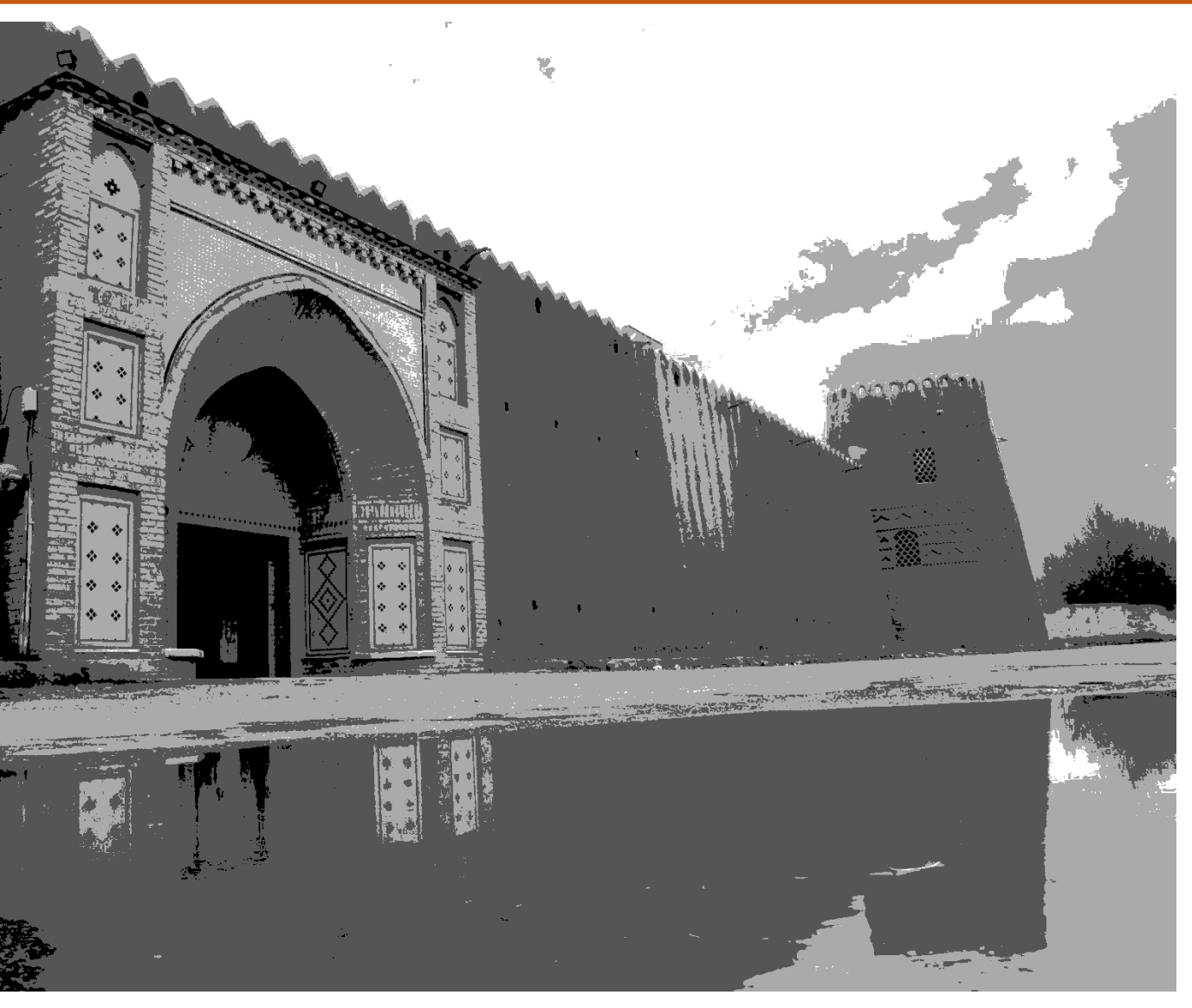
#### اکالیپتوس

یکی از راههای درمان خانگی سرماخوردگی بخور دادن است. بخور اکالیپتوس یک درمان شناخته شده برای بهبود علائم سرماخوردگی است. به این منظور یک مشت برگهای تازه اکالیپتوس را خرد کرده و در یک لیتر آب بجوشانید و روزانه ۳ تا ۴ مرتبه آن را استنشاق نمایید. بخار و روغن موجود در برگهای این گیاه به طرز شگفت‌آوری آرامبخش بوده و احتقان را در کل دستگاه تنفسی تسکین میدهد. برای بخور دادن میتوانید از برگ آویشن، مریم گلی و یا نعنا نیز استفاده کنید.



نمونه ای از آثار خوشنویسی خانم مهین امینی که در نمایشگاهی با همین نام در اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان گلپایگان به نمایش گذارده شد .





### ارگ تاریخی کوگه، شهرستان گلیان

عکس از : حمید اسدی از دانشجویان رشته معماری دانشگاه پیام